



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش، پاسخ های قرآنی

کتاب دوم



### فهرست مطالب

- شبهه ۱: آیا قرآن کریم نیاز به تفسیر دارد؟ مگر نفرمود قرآن را آسان قرار دادیم و مگر در آیات متعددی همه انسان‌ها مخاطب قرار نگرفتند؟ پس چرا به جای یا «ایها الناس» نفرمود: «یا ایها المفسرون»؟ ..... ۳
- شبهه ۲: شخصی که مدعی علوم قرآنی است می‌گوید به دلیل آیات «یونس ۱۵» و نیز «آل عمران ۷» و...، هر کسی نمی‌تواند قرآن را تفسیر کند و البته قرآن اصلاً نیازی به تفسیر ندارد! ..... ۵
- شبهه ۳: یک عالم سنی: خداوند متعال در قرآن کریم (النساء - ۵۹) فرمود: اگر اختلاف کردید به رسولش رجوع کنید. پس ضرورتی برای رجوع به امام که در قرآن نیامده نیست. پاسخ را از قرآن بدهید، چون حدیث را قبول ندارم. .... ۷
- شبهه ۴: شایع شده که قرآنی باستانی کشف شده شامل ۱۱۵ سوره و اسامی ائمه یا ... در آن درج است و ...؟ ..... ۹
- شبهه ۵: مگر قرآن برای هدایت همگان نیامده است، پس چرا تفسیر؟ نگوید سنت و حدیث وجود دارد، فرض کنید به جز قرآن در اختیار ما نیست و پاسخ دهید. .... ۱۰
- شبهه ۶: می‌گویند: در قرآن تناقض است. شراب (خمر) را از عمل شیطان خوانده، ولی می‌گوید در بهشت نهرهای شراب (خمر) جاری است؟ ..... ۱۲
- شبهه ۷: می‌گویند: در قرآن تناقض هست، در دو آیه بیان شده که یهودی‌ها و مسیحی‌ها به بهشت می‌روند و در یک آیه بیان شده که فقط مسلمان‌ها به بهشت می‌روند؟ ..... ۱۴
- شبهه ۸: در قرآن کریم تصریح شده که خداوند هر که را بخواهد هدایت یا گمراه می‌نماید. اگر ما اختیاری نداریم، پس ثواب و عقاب برای چیست؟ ..... ۱۶
- شبهه ۹: با توجه به بیاناتی چون «یسر القرآن» و «بیان للناس» در قرآن، معلوم می‌شود که فهم قرآن برای همگان آسان است و نیازی به تفسیر و تأویل ندارد؟ (ادعای وهابیت) ..... ۱۸
- شبهه ۱۰: آیا شیعه معتقد به دستکاری شدن آیات قرآن است و یا دست کم نظم فعلی آن را قبول ندارد؟ [بنا بر اقوال اهل سنت] - لطفاً مستند پاسخ دهید. .... ۲۰
- شبهه ۱۱: نظر دین اسلام در مورد «زمان‌های موازی» چیست و آیا در قرآن کریم در این مورد مطلبی آمده است؟ ..... ۲۱
- شبهه ۱۲: در وحدانیت خدا شکی نیست، اما چرا در قرآن همه‌ی افعال را جمع «ما» به کار برده است؟ آیه‌ای ندیدم که فعل «من» در آن به کار رفته باشد. .... ۲۲
- شبهه ۱۳: در کجای قرآن مجازاتی برای بدحجابی تعیین شده است؟ ..... ۲۳
- شبهه ۱۴: تناقض بین "فبشر عبادی ... - بشارت بر بندگان که همه‌ی حرف‌ها را می‌شنوند و بهترینش را بر می‌گزینند - و تقلید چطور قابل حل است؟ خب خودمان بهترین را انتخاب می‌کنیم. .... ۲۵
- شبهه ۱۵: دوست اهل سنت می‌پرسد: در قرآن کریم دستور به صلوات بر حضرت محمد (ص) قید شده، اما شیعیان «و آل محمد» را افزوده‌اند. چرا؟ ..... ۲۷

- شبهه ۱۶: چرا نام حضرت علی<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم نیامده تا این همه اختلاف نباشد؟ ..... ۲۹
- شبهه ۱۷: شراب در قرآن مطلقاً حرام نشده، به فایده‌هایی از آن نیز تصریح شده است؟ این ادعا را حتی مسلمانان عرب‌زبان نیز مطرح و شایع می‌کنند، آیا چنین است؟ ..... ۳۰
- شبهه ۱۸: در قرآن گفته شده موسی<sup>(ع)</sup> در کوه طور خدا را به صورت نور دید. در تورات هم گفته شده موسی<sup>(ع)</sup> نشیمنگاه خدا را دید و خدا به صورت رو در رو با صوت خود با موسی سخن گفت. آیا نور از خواص ماده نیست. آیا صوت برای به وجود آمدن و انتقال نیاز به محیط مادی ندارد؟ ..... ۳۲
- شبهه ۱۹: می‌گویند تاریخ بیان شده در قرآن از نوح<sup>(ع)</sup> قابل قبول نیست! چگونه می‌توانسته از هر حیوانی یک جفت جمع‌آوری کند، یا از میان اقیانوس‌ها عبور کند و اساساً کشتن چند کافر راحتتر از کشتن میلیاردها حیوان بی‌گناه نبود؟ ..... ۳۴
- شبهه ۲۰: برادران اهل سنت در جواب روایت صحیح «هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است» می‌گویند امام زمان ما قرآن است؟ توضیح دهید ..... ۳۶
- شبهه ۲۱: چرا خداوند متعال ابتدا کتاب تورات و انجیل را نازل نمود و یک دفعه از همان ابتدا قرآن کریم را نازل نمود؟ ..... ۳۹
- شبهه ۲۲: می‌گویند: این آیه که خدا به برخی از بنی‌اسرائیل به دلیل نافرمانی گفت بوزینه شوید! حرف خدا نیست، خدا از این حرف‌ها نمی‌زند! ..... ۴۱
- شبهه ۲۳: کامل و مستدل توضیح دهید که اگر همه‌ی ادیان الهی اسلام است، چرا نمی‌توانیم به سایر کتب آسمانی مثل انجیل، تورات و یا گات‌ها رجوع کنیم؟ ..... ۴۳
- شبهه ۲۴: آیا این که در سوره احزاب فرمود: انسان بار امانت را بدوش کشید و او ظالم و جاهل بود، یعنی چه و آیا پیش داوری نیست؟ لطفاً کامل توضیح دهید. ..... ۴۵
- شبهه ۲۵: آیا روایت «قرآن با حزن نازل شده و با حزن بخوانید» صحیح است؟ سندش چیست و چرا؟ آیا با نشاط و شیرینی کلام خدا منافات ندارد؟ ..... ۴۷
- شبهه ۲۶: در سایت ضد دین آمده: چون در قرآن واژه‌ی «قتال» ۱۷۰ بار تکرار شده، معلوم می‌شود که اسلام دین زور، تهدید، قتل و شکنجه است! پاسخ چیست؟ ..... ۴۹
- شبهه ۲۷: در سایت ضد دین آمده: در قرآن علمای یهودی خرهایی هستند که کتاب حمل می‌کنند، مشرکین نجس هستند و عده‌ای بی‌شعورند و خودشان نمی‌فهمند، عده‌ای حیوان و بلکه بدتر هستند، ... و خلاصه بدترین دشمنان را به دگرانیشان داده است. پاسخ چیست؟ ..... ۵۱
- شبهه ۲۸: دلیل قرآنی و عقلی بر رد نظر وهابیت مبنی بر کافی بودن کتاب خدا (قرآن کریم) ارائه نمایید. (برای بحث دانشجویی). ..... ۵۲
- شبهه ۲۹: جناب مشیری در مورد تحدی قرآن گفته که هیچ کس شبیه هم نیست، مثل اثر انگشتان که متفاوت است، لذا آوردن مثل شاهنامه یا گلستان نیز ممکن نیست. پاسخ چیست؟ ..... ۵۵
- شبهه ۳۰: می‌دانید که شبهات و شایعات «می‌گویند»‌ها بسیار است. ریشه چیست؟ آیا همه از ناحیه دشمن است؟ آیا در قرآن (اسلام) به این مهم اشاره و ریشه‌یابی شده است؟ (پاسخ برای یک نشست و بحث آزاد اندیشی دانشجویی باشد). ..... ۵۷

**شبهه ۱:** آیا قرآن کریم نیاز به تفسیر دارد؟ مگر نفرمود قرآن را آسان قرار دادیم و مگر در آیات متعددی همه انسان‌ها مخاطب قرار نگرفتند؟ پس چرا به جای یا «ایها الناس» نفرمود: «یا ایها المفسرون»؟ (۱۱ مرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وقتی می‌پرسیم «آیا قرآن باید تفسیر شود؟»، لازم است ابتدا بدانیم که منظور از تفسیر چیست؟ و کار تفسیر و فایده‌ی آن چیست؟ نیاز به تفسیر نیز دال بر ثقیل بودن یک معنا نیست. به عنوان مثال به یک کلمه‌ی ساده در گفتگوی محاوره‌ی خود توجه کنیم. به یکدیگر «سلام» می‌دهیم. آیا راحت و آسان نیست؟ آیا همگان این لفظ را به کار نبرده و این کار را نمی‌کنند؟ حال سؤال می‌کنیم که آیا کلمه‌ی «سلام» یا آداب «سلام دادن» تفسیر می‌خواهد یا نه؟ یا اصلاً تفسیری دارد یا نه؟ مثلاً نمی‌شود یک کتاب مطالب علمی، کاربردی، لازم و ضروری درباره‌ی واژه‌ی سلام و علت سلام دادن و آثار مفید آن و احکام آن و مضرات پاسخ ندادن یا ترک آن در ساختار شخصیت فرد و تنظیم روابط جامعه نوشت؟ حالا همین معنا را به «بسم الله الرحمن الرحیم» برگردانیم. همه می‌دانند یعنی چه؟ خیلی هم آسان است و دست کم هر مسلمانی با این جمله آشنایی دارد، اما دریایی از علم و حکمت است.

به طور کلی یک جمله هر چقدر پربارتر، ادبی‌تر، عالمانه‌تر، حکیمانه‌تر و کاملتر باشد، مورد خطابش گسترده‌تر می‌گردد و لذا افراد بسیاری در سطوح مختلف از آن استفاده‌های گوناگون می‌برند. چنانچه یک غزل حافظ را یک مطرب روحوضی هم می‌خواند و معنای ظاهریش را نیز درک می‌کند، اما یک ادیب، یک استاد دانشگاه و یک عارف بالله نیز می‌خواند و درک خود را می‌کند. و البته اگر کسی بخواهد اکتفا به ظاهر کند، چه بسا حافظ را بر اساس اشعارش شراب خوار و زنباره نیز بشناسد!

پس بدیهی است که آیات الهی که از منبع علم و حکمت الهی صادر شده است، ژرفنای بیشتری دارد که ضمن امکان بهره‌وری همگان، شناخت بیشترش مستلزم توجه، تعمق، تدبر و علم بیشتر است که اصطلاحاً به آن تفسیر یا همان شناخت علمی بیشتر باز کردن لایه‌های یک سخن می‌گوییم.

بدیهی است وقتی فقط به ظاهر قرآن بسنده شود، همین مشکل سؤال شده پیش می‌آید که چرا قرآن «یا ایها المفسرون» و یا «یا ایها العالمون» نگفته است. و فراموش می‌شود که در همین ظاهر آیات نیز بسیار بیان شده که این قرآن آسان دارای آیات محکم و متشابه است و اهل تقوا و علم به محکمت آن تکیه می‌کنند و اهل نفاق به سراغ متشابهاتش می‌روند و بسیار بیان شده است که راسخون در علم آن را درست می‌فهمند و به آن ایمان می‌آورند.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران - ۷)

ترجمه: و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دل‌هایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تاویل می‌کنند، در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه‌ی قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه‌ی پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند.

حال آیا همگان که از ظاهر قرآن بهره می‌برند، «الراسخون فی العلم» هستند؟ قرآن مثل یک اقیانوس است و هر کسی به حد وسعت دید خود ظاهر آن را می‌بیند و از زیبایی‌ها و فایده‌هایش بهره‌ای هم می‌برد و چه بسا برخی تا عمق کمتری رفته و به صید ماهی نیز مشغول شوند. اما نمی‌توان مدعی شد که همین کافی است و دیگر غواصی و تحقیقات در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها لازم نیست، چون همگان می‌توانند به کنار دریا رفته و تنی به آب بزنند.

اگر صرف ظاهر یک نوشتار کفایت می‌کرد، به جای این همه مدرسه و دانشگاه و لابراتوار، کتاب شیمی را به تیراژ وسیع چاپ کرده و با هواپیما پایین می‌ریختند تا همگان شیمی‌دان شوند، یا همین طور فلسفه،

حقوق، علوم سیاسی، فیزیک ... و علوم دیگر را. خداوند نیز این همه انبیاء و اولیاء و ... گسیل نمی‌داشت و قرآن را به صورت نوشته‌جاتی بر همگان ارسال می‌نمود. چنانچه امروزه قرآن نوشتاری در خانه‌ی همه هست، اما برای همگان یک اثر و برکت را ندارد.

دقت شود که کار انبیاء، اوصیاء و علما توزیع کتاب نیست. این کار را که امروزه هر انتشارات یا فروشگاه کتابی انجام می‌دهد. بلکه تلاوت کتاب، تعلیم کتاب، تفسیر و تأویل کتاب، عمل به کتاب و تزکیه‌ی انسان بر اساس آن است.

پس تعمق، تدبیر، تعقل، تفکر و تحقیق در هر علمی و ورود به لایه‌های عمیقتر در هر کلامی لازم است، چه رسد به قرآن کریم.

www.x-shobhe.com

**شبهه ۲:** شخصی که مدعی علوم قرآنی است می‌گوید به دلیل آیات «یونس ۱۵» و نیز «آل عمران ۷» و...، هر کسی نمی‌تواند قرآن را تفسیر کند و البته قرآن اصلاً نیازی به تفسیر ندارد! (۲۵ مرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که هر کسی نمی‌تواند قرآن کریم را تفسیر کند. تفسیر کار کسی است که قرآن بدو وحی شده (رسول اکرم<sup>(ص)</sup>) و یا علوم را سینه به سینه از ایشان گرفته و خود معدن وحی و مخزن اسرار الهی است (ائمه معصومین<sup>(ع)</sup>). و آنچه که امروز به نام «تفسیر» بیان یا تألیف می‌گردد، مبتنی بر همان تفاسیر بوده و یا تشریح است نه تفسیر. و اگر بگویند که قرآن کریم نه تفسیر می‌خواهد و نه تشریح و نه تعلیم و نه موشکافی و تعمق و تدبر و ...، پس فقط به درد بوسیدن می‌خورد و نه فهمیدن و عمل کردن. و این همان معنایی است که دشمنان اسلام و قرآن القاء می‌کنند تا اگر دینی هست، فقط بر اساس ظاهرنگری و خرافه‌گرایی باشد تا آنها بتوانند به راحتی تفاسیر سوء خود را بر قرآن کریم حمل نموده و به اذهان عمومی مسلمین القاء کنند.

بدیهی است که این روش برخورد با آیات کریمه‌ی قرآن کریم، خود نوعی تفسیر و البته تفسیر به رأیی است که مبتنی بر جهالت و جسارت نیز هست. پس چگونه با تفسیر به رأی از جانب خود، مدعی می‌شوند که قرآن نیازی به تفسیر ندارد؟! بهتر نیست که ابتدا خود تفسیر و آن هم تفسیر به رأی نمایند؟

اینک آیاتی را که مدعی مورد تفسیر به رأی خود قرار داده است را با دقت مرور می‌کنیم:

«وَ إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلُوهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْفَاةٍ نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّي اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيْمٍ» (یونس، ۱۵)

ترجمه: و چون آیات ما بر ایشان تلاوت می‌شود با این که آیاتی است روشن، کسانی که امید دیدار ما را ندارند می‌گویند: قرآنی دیگر برای ما بیاور، و یا (معارف مخالف خواسته‌ی ما را که در آن است) عوض کن.

چنانچه مشاهده می‌شود، در این آیه اصلاً سخنی از «تفسیر» به میان نیامده است. بلکه ضمن تأکید به «روشن» بودن آیات، سخن از درخواست کفار مبنی بر «بدل»، یعنی مبدل کردن آن در میان است.

**الف - روشن «مبین» بودن یک کلام (چه وحی و چه غیر وحی) دلیل بر آن نیست که تفسیر یا تشریح نخواهد، به ویژه اگر سخن علمی، ایجاز و برخوردار از ژرفای معارف باشد. آیا می‌توان گفت: شعر حافظ یا سعدی یا نظامی و ... تفسیر نمی‌خواهد؟! راجع به یک غزل چند بیتی حافظ، می‌توان فقط به ظاهر اکتفا نمود و حتی برداشت غلط نمود و می‌توان یک یا چند کتاب تفسیر نمود. به عنوان مثال: «در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند - من چنینم که نمودم، دگر ایشان دانند - عاقلان نقطه‌ی پرگار وجودند ولی، عشق داند که در این دایره سرگردانند».** حال یک ادیب، یک فیلسوف، یک عارف و یک دانشمند، چقدر مطلب می‌تواند در این زمینه داشته باشد؟

**ب - بدل نیز به معنای تفسیر کردن نیست. بلکه «بدل» یعنی صورتی را به صورت دیگر درآوردن. و بدل کردن قرآن کریم که خواست کفار بود، یعنی این قرآن را که آیاتش را ما نمی‌پسندیم از میان بردار و قرآن دیگری که وفق حال ما باشد بیاور. چنانچه در همین آیه تصریح به «قرآنی به غیر از این قرآن» دارد. و پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> نیز در پاسخ می‌فرماید: این آیات وحی الهی است، سخن من نیست که بتوانم از جانب خود آن را مبدل به سخن دیگری نمایم.**

آیه‌ی دیگر مورد استناد مدعی، به شرح ذیل است:

«وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (القمر - ۱۷)

ترجمه: و با این که ما قرآن را برای تذکر آسان کرده‌ایم، آیا کسی هست متذکر شود؟

این آیهی مبارکه، چهار بار عیناً در سورهی قمر تکرار شده است، لذا بیان و روشن کردن همین امر که بفهمیم چرا یک آیه در یک سوره چهار بار تکرار شده است؟ نیاز به تفسیر با رجوع به آیات بعدی دارد.

در هر حال در این آیه نیز سخنی از ضرورت یا عدم ضرورت تفسیر به میان نیامده است، بلکه می‌فرماید، قرآن کریم را برای «ذکر» آسان کردیم. و با توجه به جهالت نوع بشر و عناد و لجاجت کفار می‌پرسد: آیا به رغم این آسانی کسی هست که متذکر شود؟

ذکر، یعنی یادآوری. و منظور از «ذکر» در این آیات نیز «یاد خداوند» است. یادآوری به چیزی اطلاق می‌گردد که انسان می‌داند، اما فراموش کرده است. خداشناسی و خداپرستی، فطری انسان است و در همگان نیز وجود دارد و به همین دلیل است که انسان بدون پرستش وجود ندارد. حال اگر خدای واقعی را نیافت، خدای کاذب را به جای آن گذاشته و می‌پرستد. و خداوند می‌فرماید که این قرآن را برای «یاد خدا» آسان قرار دادیم. یعنی از عوامی که ظاهر آن را می‌خواند تا عالمی که به بواطن آن پی می‌برد، همگی و هر کس به اندازه‌ی توان و استعداد خود می‌تواند با تلاوت قرآن [و البته تأمل و تدبر و تعقل در آن آیات که این نیز دستور و کلام وحی است] یاد خدا بیافتد. حال کجای این آیه تصریح دارد و یا دست کم اشاره دارد که قرآن کریم نیاز به تفسیر ندارد؟! آیا چنین تعبیری به غیر از تفسیر به رأی مدعی، افترا به قرآن کریم نیست؟!

اساساً همین که فهم از آیات قرآن کریم به صورت یکسان انجام نمی‌پذیرد و هر کسی (مثل این جناب یا سایرین) از سوی خود تفسیری اگرچه غیرمربوط ارائه می‌دهد، خود دلیل به نیاز به تفسیر صحیح و منطبق با وحی است که از جانب معصوم<sup>(ع)</sup> صورت می‌پذیرد. آیا در زمان رسول خدا<sup>(ص)</sup> کم اتفاق افتاده که ایشان آیه را تلاوت نمودند و مردم سؤال کردند که منظور چیست؟

پس مشاهده می‌فرمایید که ضمن ضرورت داشتن تفسیر صحیح قرآن (مانند هر کلام دیگری)، آیات مورد استناد، جملگی مورد تفسیر به رأی گوینده قرار گرفته است.

پیش از این نیز مطلبی در خصوص «عدم نیاز به تفسیر به دلیل آسان بودن قرآن» درج شده است که حتماً مطالعه نمایید.



**شبهه ۳:** یک عالم سنی: خداوند متعال در قرآن کریم (النساء - ۵۹) فرمود: اگر اختلاف کردید به رسولش رجوع کنید. پس ضرورتی برای رجوع به امام که در قرآن نیامده نیست. پاسخ را از قرآن بدهید، چون حدیث را قبول ندارم. (۲۵ مرداد ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیه مبارکه‌ی مورد استناد و معنای آن به شرح ذیل است:

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و صاحبان امر خود را اطاعت کنید. و اگر درباره‌ی چیزی به نزاع پرداختید حکم آن را به خدا و رسول واگذار نمایید. اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است.

و اما در مقام پاسخ به نکات ذیل کاملاً دقت و در مضامین آن تأمل نمایید:

**الف -** بی‌تردید او یک وهابی بوده و نه یک سنی. اما چون می‌داند که وهابیت اساساً مذهب نیست، بلکه یک گروه جاسوسی و بنا شده از طرف ماسون‌های انگلیس می‌باشد، خود را عالم سنی معرفی می‌کند. چرا که علمای اهل تسنن، همگی حدیث را قبول دارند و کتب حدیثی بسیار معتبری دارند که برای فهم آیات و احکام بدانها مراجعه می‌کنند.

**ب -** اخیراً بسیار باب شده است که می‌گویند «قرآن را قبول داریم، ولی حدیث را قبول نداریم!» این بدان خاطر است که می‌خواهند اولاً بین مسلمانان و علوم قرآنی که معلمش رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> هستند فاصله بیاندازند و ثانیاً از این خلاء سوءاستفاده نموده و خود قرآن را تفسیر به رأی کنند.

بدیهی است کسی که حدیث را قبول ندارد، باید قرآن کریم را نیز قبول نداشته باشد، چرا که قرآن به شخص وی وحی نشده است، بلکه به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> وحی شده و ایشان برای ما بیان [حدیث] فرمودند و با آیات و بینات [یعنی نشانه‌ها و دلایل روشن] و نیز معجزات، بر ما [به حکم عقل] ثابت شده است که این سخنان، کلام وحی است. پس معنا ندارد که برخی از سخنان رسول خدا<sup>(ص)</sup> را قبول داشته باشیم و برخی دیگر را تکذیب کنیم. قرآن را از کلام رسول خدا<sup>(ص)</sup> بگیریم و بعد خودش را کنار زده و مدعی شویم که «حسبنا کتاب الله» کتاب خدا برای ما کافیست و خودمان بهتر می‌فهمیم.

**ج -** اما در عین حال چون گمان کرده‌اند که اگر بگویند «فقط قرآن»، دیگر هیچ استناد و استدلالی برای مسلمان و به ویژه شیعه باقی نمی‌ماند، پاسخ وی از همین قرآن کریم ایفاد می‌گردد:

**ج/۱:** بهترین دلیل قرآنی بر وجوب و ضرورت رجوع به امام همین آیه‌ای است که ایشان برای عدم ضرورت رجوع به امام بر آن استناد نموده‌اند.

این آیه خطاب به مؤمنین، ضمن تأکید بر اطاعت از «اولی الامر» می‌فرماید: اگر در چیزی اختلاف کردید، حکم آن را به خدا و رسول بگردانید. بسیار خوب، ما نیز می‌گوییم لبیک و همین کار را می‌کنیم. اکنون ما راجع به ضرورت امامت و رجوع به امام با هم اختلاف کردیم. خوب چه باید بکنیم؟ بر اساس این آیه‌ی مبارکه باید حکم آن را به خدا و رسول<sup>(ص)</sup> برگردانیم. لذا در مقام اطاعت کتاب خدا را در دست می‌گیریم و می‌رویم خدمت رسول خدا<sup>(ص)</sup> و از وی سؤال می‌کنیم: یا رسول الله<sup>(ص)</sup> پس از وفات حضرتعالی چه کنیم؟ آیا خداوند ما را رها کرده و به خودمان واگذار نموده است، یا راهنمایی قرار داده است؟ ایشان نیز در پاسخ برای ما خطبه‌ی غدیر را [به تصریح کتب معتبر تشیع و تسنن] ایراد می‌فرمایند و ضمن تصریح و تأکید بر ضرورت تداوم هدایت توسط «امام»، جانشین بلافصل خود و ائمه بعدی تا نفر آخر را به اسم و رسم معرفی می‌کنند. و همین‌طور است راجع به سایر اختلافات.



**ج/۲:** آیا می‌توانیم به حکم آیهی خداوند در اختلافات به رسول مراجعه کنیم، اما پس از این که ایشان حکم را بیان نمودند، بگوییم: نه دیگر، این شد حدیث و ما قبول نداریم؟! آیا جاهلانه و خنده‌دار نیست؟ آیا معتقدند که پس از وفات رسول اکرم (ص) دیگر هیچ مرجعی برای رجوع در اختلافات وجود ندارد و قرآن و اسلام دیگر تعطیل می‌شوند؟! یا خیر. بلکه ناچارند بگویند به سنت و سخن ایشان که باقی مانده است «قرآن و احادیث» رجوع می‌کنیم. و «اطعیوا الله و اطعیوا الرسول» را پس از وفات با رجوع به فرمایشات ایشان تحقق می‌بخشیم و اگر فرمود: من می‌روم و کتاب خدا و عترت را برای شما باقی می‌گذارم/ پس از من امامت باقی است/ امامت نیز من درآوردی نیست و خدا باید تعیین کند/ خداوند نیز جانشینان من را تعیین نموده و به من فرموده تا به شما ابلاغ و معرفی کنم/ من نیز ابلاغ می‌کنم که «من کنت مولا فهدا علی مولا» - هر کس من اولی الامر او هستم، علی اولی الامر اوست و ...، دیگر چون و چرا نمی‌کنیم.

**د -** در ضمن در قرآن کریم تصریح شده است که در آخرت هر شخص و هر امتی را با امامش صدا می‌کنند [خواه امام باطل و خواه امام حق] تا چنانچه در حیات دنیوی به دنبال او بود، در حیات اخروی نیز با او محشور باشد. حال که هر کسی با امامش فراخوان می‌شود، آیا امام حقی وجود ندارد؟

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا» (الإسراء، ۷۱)

ترجمه: روزی (معاد) که هر مردمی را با پیشوایشان (امامشان - برای بررسی حسابشان) دعوت می‌کنیم. بعداً آن افرادی که نامه‌ی اعمالشان به دست راستشان داده شود نامه‌ی اعمالشان را می‌خوانند، و به قدر آن رشته‌ی باریکی (که در وسطه هسته خرما است) در حقشان ظلم نخواهد شد.

عده‌ای می‌گویند: وجود ندارد. بدیهی است که آنان این آیه را تکذیب می‌کنند. و عده‌ای نیز می‌گویند: بر اساس این آیه‌ی روشن و آسان و واضح باید وجود داشته باشد. اختلاف را به حکم خدا و رسول او (ص) ارجاع می‌دهیم و ایشان می‌فرمایند که امام وجود دارد و آنان را معرفی می‌نمایند.

**شبهه ۴:** شایع شده که قرآنی باستانی کشف شده شامل ۱۱۵ سوره و اسامی ائمه یا ... در آن درج است و ...؟ (تهران) ۵ مهر ۱۳۹۰

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این که قرآن کریم به ۱۱۴ سوره تقسیم شود یا ۱۱۵ یا ۱۱۳ هیچ فرقی نمی‌کند، چرا که این تقسیم‌بندی توسط جمع‌آوری کنندگان صورت پذیرفته است و نه این که خداوند متعال ۱۱۴ سوره فرستاده باشد. چنانچه ممکن است یک سوره مدنی قبل از مکی درج شده باشد و یا چنانچه می‌دانیم ترتیب درج مطابق ترتیب نزول نیست. مگر نه این که اولین آیهی نازل شده «**اقراء باسم ربک** ...» می‌باشد، در حالی که در همه‌ی قرآن‌ها سوره‌ی حمد اول درج شده است. لذا ممکن است در دوره‌ای یا در نمونه‌ای قرآن را در ۱۱۵ سوره نوشته باشند. چنانچه برخی از مفسرین نیز معتقدند که مثلاً سوره‌ی توبه، ادامه‌ی سوره‌ی دیگری بوده و «بسم الله الرحمن الرحیم» داشته و برخی از آیات آن نیز ادامه‌ی سوره‌ی دیگری است. به عنوان مثال بدیهی است که سوره‌ی «البقره» بدین شکل یک جا و تحت عنوان سوره‌ی بقره نازل نشده است.

حتی اسامی سوره‌های مختلف قرآن توسط مردم نهاده شده نه این که خداوند این اسامی را گذاشته باشد. مثلاً گفتند: همان سوره‌ای که درباره‌ی «نساء» در آن بحث شده یا در مورد «انفال» و ... سخن گفته یا آن سوره‌ای که به توحید یا حمد پرداخته است. لذا اسم سوره شد النساء - انفال - حمد - توحید و ... اما همین جمع‌آوری و ترتیب به تأیید اهل بیت<sup>(ع)</sup> رسیده است.

پس اگر صد جلد قرآن دیگر مربوط به چند قرن پیش نیز از زیر خاک پیدا شود، قرآن به همین شکلی که امروزه در اختیار مردم است درست است و هیچ دلیلی هم وجود ندارد که اگر قرآنی از زیر خاک درآمد، حتماً آن درست باشد. قرآن که کوزه و سفال نیست تا زیر خاکی آن اصلتر باشد. قرآن کریم کلام وحی است و اگر کمترین دخالتی از ناحیه‌ی بشری در آن صورت پذیرد، [مانند انجیل و تورات] تضاد و تناقض پیدا می‌کند و قابل فهم، استناد، تفسیر، استدلال و ... نخواهد بود.

مابقی مطالبی که در حاشیه‌ی این خبر و آن هم به ده‌ها شکل مختلف پخش شده، مثل این که: در آیات این قرآن اسم اهل بیت<sup>(ع)</sup> آمده است - در آیات آن از اخبار و آینده‌ی جهان بیان شده است - اسم علماء، شخصیت‌ها و مقامات در آن آمده است، فلان عالم موضوع و مطلب را تأیید کرده است و... همه دروغ، بهتان، شایعه و جوّسازی است. اینها می‌خواهند با این شایعات اولاً مردم را نسبت به صحت قرآنی که در دست دارند مردد کنند، ثانیاً مردم را به خرافات سوق دهند و ثالثاً به اختلافات مذاهب با تشیع دامن زده و بگویند اینها این قرآن را قبول ندارند و مثلاً یک قرآنی که از زیر خاک پیدا کردند و آیات و سوره‌ها متفاوت است را قبول دارند و ...

**شبهه ۵:** مگر قرآن برای هدایت همگان نیامده است، پس چرا تفسیر؟ نگویید سنت و حدیث وجود دارد، فرض کنید به جز قرآن در اختیار ما نیست و پاسخ دهید. (۱۴ مهر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چنین فرضی نماییم و قرار باشد که حدیث و روایتی در اختیار نباشد، باید نتیجه بگیریم که قرآن کریم قابل رجوع، فهم، قبول و اجرا نمی‌باشد. بی‌تردید، کتاب بدون معلم، قابل فهم نیز نیست، چه رسد به قبول، باور و اجرا.

مضافاً بر این که با تلاوت آیات قرآن کریم، نتیجه می‌گیریم که خداوند متعال به نشدنی‌ها حکم کرده است. چنانچه فرموده: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» فرمود، «اولی الالباب» فرمود، «انما ولیکم الله و رسوله و ...» و جز مردم آن زمان، و آن هم کسانی که نزدیک یا در همان شهر و دیار بودند، کسی نمی‌تواند به رسول رجوع کند. و همچنین هیچ اجرایی نیز بدون نمونه‌ی مشهود میسر نیست.

اگر فرض کنیم که امروز فقط قرآن در اختیار ماست، می‌شویم مثل وهابی‌ها و دین را هر گونه که خودمان بخواهیم و نفسمان بخواهد و یا دیگران دیکته کنند تفسیر به رأی خواهیم نمود. و بعد از خدا می‌پرسیم: شما که در کلام وحی فرموده‌اید که «رسول و کتاب و میزان» را با هم فرستادید و فرمودید «رسول، کتاب و نور» را با هم فرستادید و فرمودید در هر چه اختلاف می‌کنید، آن را به خدا و رسول بازگردانید و ...، ما امروز چه کنیم؟! خدایا! تو در قرآن فرمودی نماز را اقامه کنید، اما نفرمودی که چگونه؟ و همین‌طور جزئیات بسیاری از احکام دیگر را نفرمودی و فرمودی که به رسول مراجعه کنید و از او بیاموزید و او را تبعیت کنید. حالا ما انسان‌های قرون بعدی و به ویژه قرن بیستم به بعد باید چه کنیم؟

پس قرآن برای هدایت همگان است، معنایش این نیست که هر کسی خودش هر طوری که می‌خواهد بخواند، بفهمد و عمل کند. بلکه همگان می‌توانند به قرآن رجوع کنند و آموزه‌های قرآن که از جمله‌ی آنها رجوع به رسول<sup>(ص)</sup> را بشنوند یا بخوانند و عمل کنند.

به عنوان مثال: اگر گفته شد که امکان تحصیل برای همگان است، معنایش این نیست که دیگر مدرسه، کتاب و معلم و تدریسی نیز در کار نیست. اگر گفته شد که مثلاً این لابراتوار، این استخر، این مجلس و ... برای عموم است، معنایش این نیست که دیگر هیچ برنامه، ضابطه و قانونی ندارد. اگر قرار بود کسی علمی را بدون معلم یاد بگیرد و یا رفتاری را بدون الگو انجام دهد، دیگر این همه دبستان تا دانشگاه و ... را تأسیس نمی‌کردند، بلکه مقداری کتاب منتشر کرده و در اختیار بی‌سوادان قرار می‌دادند. حتی الفباء را نمی‌توان بدون معلم یاد گرفت، چه رسد به قرآن کریم.

قرآن برای همگان است و خودش نیز راه بهره‌وری همه‌ی آنها را معرفی نموده است که از جمله‌ی آن راه‌ها همین رجوع به رسول و اولی‌الامر است. نمونه‌ی بسیار واضحش همین مهمی است که شما اشاره کردید، «قرآن برای هدایت همگان است». یکی می‌گوید: پس دیگر حدیث و روایت لازم نیست، یکی می‌گوید در همین قرآن فرموده که لازم است، یکی می‌گوید: حسبنا کتاب الله - یعنی کتاب خدا برای ما کافیست (عمر). یکی می‌گوید: من از میان شما می‌روم، اما کتاب و عترت را باقی می‌گذارم (پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>).

حالا کدام سخن درست است، کدام برداشت یا تفسیر درست است، این اختلاف چگونه حل می‌شود، اگر هر کسی خودش رجوع به قرآن کند که وضع همین می‌شود که الان هست، و هدایتی صورت نمی‌گیرد. لذا مکرر و مکرر دستور فرمود که رسول را فقط به عنوان یک نامه‌رسان نفرستادم، بلکه «هیچ رسولی نفرستادم، مگر برای اطاعت».

مگر خداوند متعال که هادی بشر است فرموده که من فقط برای شما کتاب می‌فرستم؟ یا مگر منظور از کتاب ظاهر همین چند خط نوشتار بر روی چند صفحه کاغذ و در میان دو جلد است؟ خیر. بلکه فرمود: برای قیام انسان به قسط (در خودش و در جامعه) رسول را با آیات و معجزات و به همراهش کتاب و میزان (اسوه، الگو) را می‌فرستم. حال چرا یک عده گمان می‌کنند که می‌توانند قانون هدایت الهی را تغییر دهند؟ اینک به این نمونه از آیات توجه فرمایید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: به درستی که ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» (النساء، ۶۴)

ترجمه: و ما هیچ پیامبری نفرستادیم جز برای آن که به اذن خدا، فرمان وی ببرند و اگر آنها هنگامی که بر خودشان ستم می کنند پیش تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر [نیز] برایشان آمرزش بخواهد، بی گمان خدا را توبه پذیر مهربان یابند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و صاحبان امر خود را اطاعت کنید. و اگر درباره ی چیزی به نزاع پرداختید حکم آن را به خدا و رسول واگذار نمایید.

اینها همه آیات صریح و روشن قرآن کریم است که هر کسی می تواند رجوع کند و حتی با خواندن ظاهرش، راه چگونه هدایت شدن، که مستلزم اطاعت از پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات و پس از آن، به شیوه ای که خود او فرموده است را بیاموزد. و بدیهی است که اگر کسی رجوع کند، اما عمل ننماید، هدایت نخواهد شد. مثل این که کسی به پزشک رجوع کند، اما نسخه اش را عمل نکند، یا به دانشگاه رفته، کتاب های رشته اش را نیز بخرد، اما به استاد رجوع نکند، یا برای شنا بدون تعلیم و تعلم نزد مربی، خود را به استخر عمیق یا دریا بیاندازد، معلوم است که غرق خواهد شد.

**شبهه ۶:** می‌گویند: در قرآن تناقض است. شراب (خمر) را از عمل شیطان خوانده، ولی می‌گوید در بهشت نهرهای شراب (خمر) جاری است؟ (۱۹ مهر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر غرضی در کار نباشد، ابتدا خوب است که دست کم از یک یا چند آشنای با قرآن سؤال کنند که منظور چیست و مقصود کدام است و سپس حکم کنند که تناقض هست یا نیست و آن را به عنوان یک دستاورد مهم در سایت‌هایشان درج کرده و فرافکنی کنند. و خوب است که قبل از جستجو برای یافتن تناقض در قرآن کریم، از چند نفر واژه شناس سؤال کنند که چه فرقی بین «تناقض، تضاد، اختلاف، تفاوت، فرق و ...» وجود دارد. نه این که دو تا کلمه را پیدا کنند و فریاد زنند که تناقض هست.

نویسنده‌ی این شبهه به چند آیه استناد کرده که در آنها بیان شده که «شراب خمر» از عمل شیطان است. مانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»  
(المائدة، ۹۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا باده و قمار و بتها و تیرهای قرعه، پلید است و از کارهای شیطان. پس از آن [ها] دوری کنید باشد که شما رستگار شوید.

و همچنین به آیتی اشاره نموده که در بهشت نهرهایی از «خمر» وجود دارد که موجب لذت بهشتیان می‌گردد. مانند:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد(ص)، ۱۵)

ترجمه: مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نموده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند آیا چنین کسانی مثل آن کس است که جاودانه در آتش قرار داشته آبی جوشیده می‌نوشند که اندرونشان را پاره پاره می‌کند؟

**پاسخ:** نه اصل شراب «خمر» بد است و نه اصل «شهوت» بد است، نه اصل «لذت» بد است و نه هیچ چیز دیگری که خداوند متعال خلق کرده است، چرا که حق تعالی خیر محض است و از او شر صادر نمی‌گردد. منتهی کار شیطان (اعم از جن و انسان)، بدل زدن است و همه‌ی انحراف انسان نیز از قرار دادن «بدل» به جای «اصل» به صورت عمدی یا سهوی نشأت می‌گیرد. إله‌های کاذب را به جای «الله» می‌گذارند، محبت به دنیا را به جای محبت به خدا قرار می‌دهند، مکاتب باطل را بدل کتاب و دین الهی ترویج می‌کنند، امام باطل را به جای امام حق بر کرسی می‌نشانند و پیرویش می‌کنند، نام فساد را لذت می‌گذارند، نام فحشا را شهوت می‌گذارند، نام دیکتاتوریشان را دمکراسی می‌گذارند و ...

همین طور نام «خمر» را بر نوعی از نوشیدنی‌های مست کننده، گیج کننده، بی‌خود کننده، بیمار کننده و کشنده [مسکرات] می‌گذارند و می‌گویند: «این شراب است». سپس شبهه ایجاد می‌کنند که اگر شراب بد است، چرا خداوند متعال در بهشت نهر شراب جاری می‌کند؟! در حالی که این دو هیچ شباهتی به هم ندارند. یکی اصل است و دیگری بدل.

پس نه آن خمیری که بشر درست کرده، شراب و خمر است، نه لذتی که می‌برد در واقع لذت است و نه شراب خمیری که در بهشت به صورت نهر روان است، شراب و خمیری که به دست آمده از تخمیر انگور، سیب یا سایر میوه‌های دنیاست که سر درد و مستی بیاورد. و این دو شراب [خمر] فقط اشتراک لفظی با یکدیگر دارند.

اگر خداوند متعال در قرآن کریم فرمود که نهی از شراب (خمر) در بهشت جاری است، در ضمن فرمود، شراب بهشتی «طهور» است. یعنی پاک است و از هر گونه رجس به دور است.

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (الإنسان، ۳۹)

ترجمه: بر اندام بهشتیان لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می‌نوشاند.

و فرمود نوشیدنی‌های بهشت سر درد و مستی نمی‌آورد:

«لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ» (الواقعه، ۱۹)

ترجمه: و کسی که می‌خواهد مدعی شود در قرآن کریم تناقض دارد، لابد باید دست کم یک بار روخوانی کند. پس اگر به این کار مبادرت نموده و یا روخوانی نموده و این آیات را نیز دیده و چنین قضاوت می‌کند، پس مغرض است.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۷:** می‌گویند: در قرآن تناقض هست، در دو آیه بیان شده که یهودی‌ها و مسیحی‌ها به بهشت می‌روند و در یک آیه بیان شده که فقط مسلمان‌ها به بهشت می‌روند؟ (۱۹ مهر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه طبق معمول آن قدر بغض و عجله در پیدا کردن تناقض در قرآن و طرح آن در سایت‌ها و ارسال ایمیل برای دیگران دارند، که نه تنها همت نمی‌کنند تا از دو نفر سؤالی کنند، بلکه حتی حوصله نمی‌کنند تا آیه را چند بار بخوانند و در آن اندکی تأمل کنند و باور بفرمایید [تجربه ثابت کرده است] که حتی روخوانی قرآن را درست نمی‌توانند، لذا ترجمه‌ای می‌خوانند و دو واژه یا لفظ را با هم قیاس می‌کنند و با گمان به این که چیزی پیدا کرده‌اند و مانند ارشمیدس به کشف بزرگی رسیده‌اند، بیرون می‌پرند و در سایت‌هایشات فریاد «یافتیم، یافتیم» می‌زنند. و چه خوب است که شما عزیزان تأمل می‌کنید و سؤال یا شبهه را مطرح می‌نمایید و جویای پاسخ می‌گردید.

نویسنده‌ی شبهه و به اصطلاح یابنده‌ی تناقض، به دو آیه‌ی ذیل دال بر بهشت رفتن یهودی‌ها و مسیحی‌ها اشاره نموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۶۲)

ترجمه: به درستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (المائده، ۶۹)

ترجمه: بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و آن کسان که یهودند و صابئان و ترسایان، هر که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورد و کار نیکو کند، پس بر آنها بیمی نیست و آنها اندوهگین نشوند.

و به یک آیه نیز جهت قبول نشدن هیچ دینی به غیر از اسلام اشاره و استناد نموده است:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵)

ترجمه: و هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

**پاسخ:** امام حسین (علیه‌السلام) جمله‌ی بسیار زیبا و ژرفی دارند مبنی بر این که «خدا راجع به بهشتش گول نمی‌خورد». لذا مبنای بهشت رفتن، حمل اسامی متفاوتی چون «اسلام»، «یهودی» و «مسیحی» نیست، بلکه ایمان و عمل صالح است. لذا اگر به آیه‌ی اول مورد استناد دقت فرمایید، دقیقاً همین معنا حتی از ظاهر آیه پیداست. می‌فرماید: آنان که [به اسلام] ایمان آورده‌اند - نه هر کسی نام مسلمان را بر خود حمل می‌نماید، و نیز از میان یهودیان و مسیحیان، آنان که به الله و معاد ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، نزد خدا اجر دارند و خوف و اندوهی نخواهند داشت. (به بهشت می‌روند).

در آیه‌ی دوم مورد استناد نیز تأکید می‌نماید: از میان مسلمانان، یهودی‌ها و مسیحیان، آنان که به الله و قیامت ایمان آورده‌اند خوف و اندوهی نخواهند داشت.

پس ملاک داوری و ورود به بهشت، ایمان به الله، ایمان به حیات اخروی و نیز عمل صالح است. خواه فرد مسلمان باشد، یا یهودی و یا مسیحی.



و اما راجع به آیهی سومی که استناد نموده‌اند، مبنی بر این که هر کس به غیر از اسلام را بپذیرد از او قبول نمی‌شود، لازم است که ابتدا آیهی قبل را بخوانند که فرمود:

«قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۸۴)

ترجمه: بگو ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل کرده و آنچه برای موسی و عیسی و انبیای بعد از وی از ناحیهی پروردگارشان آمده، يك جا ایمان داریم و بین احدی از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.

عزیزان دقت فرمایند که اساساً خداوند متعال چند دین متفاوت نفرستاده است، بلکه هیچ دینی به غیر از «اسلام» وضع ننموده است. لذا در قرآن کریم از زبان بسیاری از انبیای الهی بیان شده که اعلام کرده‌اند، ما مسلمان هستیم. یعنی تسلیم امر خدا هستیم. لذا می‌فرماید: دین نزد خداوند متعال فقط اسلام است. گاه پیام‌آور این اسلام برای قومی و در عصر ابراهیم<sup>(ع)</sup> بوده و گاه موسی<sup>(ع)</sup> و گاه عیسی<sup>(ع)</sup> که هر یک در زمانی و برای قومی خاص آمده‌اند و این سلسله‌ی نبوت ختم شده است به حضرت محمد<sup>(صلوات الله علیه و آله)</sup> که برای جهانیان آمده است. چنانچه می‌فرماید:

«وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸)

ترجمه: و نفرستادیم تو را مگر مژده دهنده و بیم کننده‌ی جملگی انسان‌ها، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

پس شرط رفتن به بهشت و دوری از خوف و اندوه ابدی، ایمان به الله و حیات اخروی و عمل صالح است. لذا اگر مؤمن در زمان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> باشد، به دین او مسلمان است و اگر در زمان و محدوده‌ی رسالت حضرت موسی<sup>(ع)</sup> باشد، به دین او مسلمان است و اگر در زمان حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> و محدوده‌ی رسالت او باشد، به دین او مسلمان است و اگر در عصر خاتم‌الانبیاء<sup>(صلوات الله علیه و آله)</sup> باشد، باید به دین او مسلمان باشد. و فرقی بین آنها نیست. و اگر کسی در یکی از این زمان‌ها و محدوده‌های رسالت قرار گرفت و به الله و معاد ایمان نیاورد و به عمل صالح (امر الله و احکام الهی که توسط پیامبران فرموده است) عمل ننمود، تسلیم امر الهی نشده و از اسلام خارج می‌گردد و بدیهی است که جایگاهی در بهشت ندارد. حال کجای این آیات کریمه و روشن با یکدیگر تناقض دارد؟

**شبهه ۸:** در قرآن کریم تصریح شده که خداوند هر که را بخواهد هدایت یا گمراه می‌نماید. اگر ما اختیاری نداریم، پس ثواب و عقاب برای چیست؟ (۱۳ آبان ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان‌طور که در سؤال بیان شده است، آیات بسیاری در قرآن کریم تصریح دارد بر این که هدایت و گمراهی به دست خداوند است و او هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند. مانند:

«... وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (البقره، ۲۱۳)

ترجمه: ... و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

دقت شود که هیچ امری خارج از اراده و قدرت الهی صورت نمی‌پذیرد. چنانچه او به هر کس بخواهد و به هر میزان که بخواهد رزق می‌دهد، علم می‌دهد، قدرت می‌دهد، می‌بخشد و یا عذاب می‌نماید. چرا که اساساً خالق و ربی جز او وجود ندارد و اراده‌ای به جز اراده‌ی او در عالم هستی حاکم نیست، که اگر چنین بود، او دیگر «رب العالمین»، «واحد و احد» و «لیس کمثله شیء» نبود.

اما اراده‌ی او به معنای سلب اختیار از بشر در برخی از امور نیست، چرا که این اراده نیز به مشیت و اراده‌ی او به آدمی اعطا و تفویض شده است و معنای سلب نقش و اثر «وسایل و وسائط» نیز نمی‌باشد، چرا که وسیله‌ها و واسطه‌ها را نیز او قرار داده است. نور و حرارت و جاذبه را به وسیله‌ی خورشید می‌دهد، مواد غذایی گیاهی یا حیوانی را به وسیله‌ی خورشید، زمین و آب می‌دهد، کشاورزی را تعلیم داده است و علم و هدایت را نیز به وسیله‌ی وحی، پیامبر (ص)، کتاب و امام می‌دهد.

پس این که فرمود: او هر که را خواهد هدایت و هر که را خواهد گمراه می‌کند، به معنای سلب اختیار نیست، بلکه بدین معناست که قوانین هدایت و گمراهی را او وضع کرده و در اختیار اوست. و انسان را نیز از شناخت این قوانین و وسایل و سبب‌ها غافل و رها نموده است.

خداوند متعال علیم و حکیم است. نه بیهوده خلق می‌کند، نه خلقش را بدون هدایت رها می‌کند و نه به اصطلاح شانسی، برخی را هدایت و برخی دیگر را گمراه می‌کند و سپس برای آن که خود هدایت یا گمراه نموده است، سؤال و جواب، حساب و کتاب و بهشت و جهنم قرار می‌دهد.

خداوند فرمود: من هر که را بخواهم هدایت می‌کنم و در ضمن بیان نمود که چه کسانی شامل این هدایت می‌شوند. به عنوان مثال فرمود:

رجوع کنندگان به رسول (ص)، کتاب و نور آشکار (امام) هدایت می‌شوند:

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (المائدة، ۱۶)

ترجمه: خدا به وسیله‌ی آن (نبوت و نور و کتاب که در آیه‌ی ۱۵ همین سوره به آن اشاره شده)، پیروان رضایت خویش را به راه‌های سلامت هدایت می‌کند، و آنان را به اذن خود از ظلمت‌ها به سوی نور خارج ساخته به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

هر کس به سوی او بازگردد هدایت می‌گردد:

«... قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ» (الرعد، ۲۷)

ترجمه: ... بگو خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند، و هر که به سوی او بازآید او را هدایت می‌کند.

هر کس به کتاب خدا ایمان آورد و خشیت الهی داشته و یاد او باشد هدایت می‌شود:

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (الزمر، ۲۳)

ترجمه: خدا بهترین سخن را نازل کرده کتابی که بخش هایش بهم مربوط و به یکدیگر منعطف است آنهایی که از پروردگارشان خشیت دارند از شنیدنش پوست بدنشان جمع می‌شود و در عین حال پوست و دلشان متمایل به یاد خدا می‌گردد این هدایت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت می‌کند و کسی که خدا گمراهش کند دیگر راهنمایی نخواهد داشت.

همچنین خداوند حکیم که فرموده، هر کس را دوست داشته باشم هدایت می‌کنم، خود فرموده است که چگونه انسان‌هایی را دوست دارد. مانند:

«... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۱۹۵) - ... و نیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره، ۲۲۲) - ... خدا مردم تائب را دوست می‌دارد و آنهایی را هم که در پی پاک شدن هستند دوست می‌دارد.

«... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (الاعمره، ۱۵۹) - ... آنچه را که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری می‌کند.

«... وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (ال عمران، ۲۴۶) - ... و خداوند صابران را دوست می‌دارد..

پس معلوم می‌شود که ایمان به الله، قبول نبوت، رجوع به کتاب و امام، احسان، تطهیر، توبه، توکل، صبر و ثبات و ... از اسباب هدایت الهی هستند و آدمی در همه‌ی این موارد به اراده‌ی الهی مختار است.

همچنین خود فرموده است که چه کسانی را هدایت نمی‌کند و چه کسانی را دوست ندارد. مثل:

«... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الطَّالِمِينَ» (البقره، ۲۵۸) - ... و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

«... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (البقره، ۲۶۴) - ... و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

«... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (التوبه، ۲۴) - ... و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند.

«... وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقره، ۱۹۰) - ... و تعدی روا مدارید که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (البقره، ۲۰۵)

ترجمه: (به شهادت این که) وقتی برمی‌گردند (و یا وقتی به ولایت و ریاستی می‌رسند) با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می‌کوشند و به مال و جانها دست می‌اندازند (کشاورزی و انسان‌ها را نابود می‌کنند) با این که خدا فساد را دوست نمی‌دارد.

«... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (البقره، ۲۷۶) - ... و خدا هیچ کافر پیشه دل به گناه آلوده را دوست نمی‌دارد.

«بَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف، ۳۱)

ترجمه: ای فرزندان آدم! زینت و آراستگی خویش را نزد هر مسجدی اتخاذ کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید زیرا او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

و آیات بسیار دیگر. پس معلوم می‌شود که در قوانین الهی، ظلم، تعدی و تجاوز، فسق، فساد در زمین، از بین بردن مال و جان مردم، کفر، گناه، اسراف و ... اسباب و وسایل انحراف و گمراهی هستند. و دور ماندن (تقوا) و یا آلودگی به این صفات نیز در اختیار انسان است.

**شبهه ۹:** با توجه به بیاناتی چون «یسر القرآن» و «بیان للناس» در قرآن، معلوم می‌شود که فهم قرآن برای همگان آسان است و نیازی به تفسیر و تأویل ندارد؟ (ادعای وهابیت) (۲۱ آبان ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این ادعا را اولین بار خلیفه‌ی دوم عمر در برابر امام علی (علیه‌السلام) و قرآنی که به همراه تفسیر و تأویل و شأن نزول و ... تدوین کرده و به مسجد آورده بود بیان نمود که خود مبین عدم درک صحیح از قرآن کریم بود. و امروزه وهابیت همان ادعا را در محافل، نوشتارها و سایت‌ها تبلیغ می‌کند. اگرچه پیش از این نکات مبسوطی در این زمینه درج گردیده است که با درج کلمات مربوطی چون «تفسیر» یا «یسر القرآن» و ... در بخش جستجو قابل دسترسی می‌باشد، اما نکات ذیل نیز ایفاد می‌گردد:

**الف -** همین که با استناد به آیات فوق مدعی می‌شوند، «قرآن آسان است، پس تفسیر نمی‌خواهد»، خودش نوعی تفسیر آیات فوق است. البته تفسیر به رأی و طبعاً غلط.

**ب -** به وهابیت باید گفت: اگر قرآن تفسیر نمی‌خواهد و هر کسی با روخوانی علم به قرآن می‌یابد، پس چرا این همه پول هزینه‌ی تفسیر به رأی‌ها و تبلیغ اندیشه‌های غلط خود می‌کنید؟ همین قرآنی که منتشر می‌کنید و رویش می‌نویسید هدیه «ملک فهد، یا ملک عبدالله یا هر ملک دیگری» کافیت. اما ما معتقدیم که قرآن کریم - مانند هر سخن دیگری تفسیر می‌خواهد - پس کنکاش و تبلیغ می‌کنیم و شما که معتقد نیستید، سکوت کنید و فقط قرآن چاپ کنید.

**ج -** اگر روخوانی قرآن کریم کفایت داشت، این همه اختلاف پدید نمی‌آمد و اساساً وهابیتی نیز به وجود نمی‌آمد. و همین که این فرقه نسبت به تفسیر آیات مذکور با سایر مذاهب اختلاف نظر دارد، از یک سو بیانگر و دلیل نیاز به تفسیر است و از سوی دیگر روشن می‌کند که هر کسی نمی‌تواند تفسیر نماید. وگرنه همین تفسیر به رأی‌ها و اختلافات پیش می‌آید.

**د -** «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۲۸) - یعنی: این (کتاب خدا و آیات مذکور در آن) حجت و بیانی است برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران.

در واقع «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» یعنی: یک تبیین و روشنگری برای عموم انسان‌ها. یعنی این قرآن نه برای ملائک و حیوانات است و نه برای یک یا چند قوم خاص. بلکه برای عموم انسان‌هاست. حال از کجای این معنا فهمیدند و تفسیر به رأی کردند که پس مفسر نمی‌خواهد؟

**ه -** «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ» (القمر، ۱۷) - یعنی: و با این که ما قرآن را برای تذکر آسان کرده‌ایم آیا کسی هست متذکر شود؟

حال از کجای این آیه فهمیدند که دیگر نیازی به تفسیر نیست؟ آسانتر از «الفبا» در هیچ زبانی نداریم. آیا کتاب الفبا کافی است و نیازی به معلم و مفسر ندارد؟ آیا کودکان با نگاه به اشکال حروف صدا، دیکته و معنی آنها را یاد می‌گیرند یا معلم الف، ب ... آب، بابا را یاد می‌دهد، تفسیر می‌کند و از تأویل و مصادیقش می‌گوید؟ هر سخنی، از یک بیت شعر گرفته تا سخنان روزمره‌ای که ما به یکدیگر می‌گوییم، تفسیر و تأویل دارد. چه شد نوبت به کلام‌الله و قرآن که رسید، هیچ تفسیری نمی‌خواهد و آسان است و همه کاملاً می‌فهمند؟ بفرمایند از ظاهر یا حتی باطن کدام آیه‌ی آسان فهمیدند که نماز صبح دو رکعت است؟ شوط‌های طواف هفت بار است؟ و سایر احکام چگونه است؟

**و -** قرآن کریم برای ذکر و یاد خدا کردن آسان است، یعنی چه آدم عادی و چه یک نخبه، چه یک کسی که فقط روخوانی بلد است و چه ابوعلی سینا و فارابی و ملاصدرا، با خواندن آیه‌ی ذیل می‌فهمد که حکم خدا و رسول شرط است و نه نظرات شخصی آنان و در اختلاف نظرها [حتی راجع به تفسیر آیات] باید دید که ایشان چه فرمودند؟ مثلاً اگر در غدیر فرمودند که علی و اولاد او<sup>(۴)</sup> اولی‌الامر هستند، ما نگوئیم خیر، هر پادشاه ظالمی نیز اولی‌الامر است! یا اگر فرمود: علی و شیعیان او بر حق هستند، ما در خطبه‌ی نماز جمعه و آن هم در بیت‌الله و کنار کعبه‌ی معظمه نگوئیم خیر، بلکه خون شیعه مباح است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران [اولی الامر] خود را فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است.

قرآن آسان است، یعنی هر انسان عاقلی، اعم از عامی یا دانشمند، اگر در قلبش غرض و مرضی نباشد، با خواندن آیه‌ی ذیل می‌فهمد که قرآن کریم آیات محکم و متشابه دارد که متشابهاتش با رجوع و استناد به محکوماتش تفسیر می‌گردد و هر کلمه‌ای تفسیر و تأویل دارد و از این تفسیر و تأویل نیز فقط «راسخین در علم» آگاهند و دیگران جهت ایجاد فتنه، با تفسیر به رأی از متشابهات تبعیت و سوءاستفاده می‌کنند:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

ترجمه: و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دل‌هایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تاویل می‌کنند، در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند.

پس قرآن آسان است، یعنی همگان به آسانی می‌توانند این معانی را درک کنند. نه این که هر کسی می‌تواند تفسیر به رأی نموده و سپس مدعی شود که قرآن تفسیر نمی‌خواهد. در سایر علوم نیز همین‌طور است. آیا اگر با بیانی ساده و آسان بگویند: «به هنگام بیماری به پزشک مراجعه کنید»، هر کس آن را شنید می‌تواند بگوید که الحمدلله دیگر پزشک شدیم و خودمان معالجه می‌کنیم؟!

در هر حال با همین تفسیر به رأی‌ها حضرت علی و امام حسن و امام حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام را به حکم قرآن و اسلام ترور کردند. خوارج با تفسیر به رأی قرآن فرق علی<sup>(ع)</sup> را شکافتند و معاویه به نام خلیفه المسلمین نقشه‌ی ترور امام حسن<sup>(ع)</sup> را طراحی و اجرا نمود، یزید و یزیدیان با استناد به قرآن امام حسین<sup>(ع)</sup> را خارجی خوانده و خونش را مباح دانسته و خود و خانواده و یارانش را ترور کردند ... و اکنون نیز وهابی‌ها می‌گویند قرآن تفسیر نمی‌خواهد و هر کسی خودش می‌فهمد ...، تا بتوانند با تفسیر به رأی همین روش‌ها را ادامه دهند.

در هر حال اگر معتقدند که قرآن نیازی به تفسیر ندارد، از این تفسیرها نکنند و اصلاً هیچ نگویند. در خانه‌ی هر مسلمانی قرآن هست و دسترسی به قرآن نیز آسان است. اما ما بر اساس آیات بسیار واضح، روشن و آسان جهت درک معنا، معتقدیم که قرآن [مانند هر بیان یا کتاب دیگری] تفسیر می‌خواهد و تفسیرش را نیز فقط خدا، رسول و راسخون در علم - که حضرت رسول<sup>(ص)</sup> مشخصات آن را بیان کرده است - می‌دانند.

**شبهه ۱۰:** آیا شیعه معتقد به دستکاری شدن آیات قرآن است و یا دست کم نظم فعلی آن را قبول ندارد؟  
[بنا بر اقوال اهل سنت] - لطفاً مستند پاسخ دهید. (۸ آذر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته بر اساس جوّ، شایعه، افترا، فتنه و خباثت هر چیزی می‌توان گفت و نسبت داد و از جمله این جوّی که امروزه نسبت به اعتقاد شیعه مبنی بر تحریف یا دستکاری شدن آیات قرآن کریم و یا دست کم قبول نداشتن نظم فعلی آن است. البته این اتهام تازگی ندارد، بلکه در قرون قبل نیز در هر دوره‌ای یکبار مطرح شده است و اختلاف افکنان فعلی نیز از آن جهت که معمولاً نه اهل تشیع هستند و نه اهل تسنن و گاه اصلاً مسلمان هم نیستند، بلکه جیره‌خوار وهابیت و یا صهیونیسم هستند، همان جریان‌های گذشته را در کتب تورق کرده و شبهه یا اتهامی قدیمی را کپی و مطرح می‌کنند. آنها بر این باورند که در هر حال نسل جدید نه این حرف‌ها را شنیده و نه آن کتب را مطالعه کرده و نه از پاسخ‌هایش مطلع هستند، پس می‌توان بر همان مبانی مجدداً جوّسازی کرد. اگر به اسناد معتبر در کتب شیعه و سنی مراجعه گردد، مشهود است که نه تنها شیعه هیچ‌گاه معتقد به تحریف یا دستکاری قرآن کریم نبوده است، بلکه بالعکس در میان اهل تسنن چنین باورهایی به صورت مستند رواج داشته است. شیعه به آیهی کریمه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» - این ماییم که این ذکر (قرآن) را نازل کرده‌ایم و ما آن را به طور قطع حفظ خواهیم کرد (الحجر، ۹) اعتقاد راسخ دارد و معتقد است که هر کس مدعی تحریف یا دستکاری قرآن کریم شده باشد، این آیه را نیز تکذیب نموده است و باید در صحت همه‌ی آیات قرآن کریم تردید نماید. و شیعه اثبات می‌نماید که حرف به حرف قرآن کریم همان‌گونه است که نازل گردیده است. شیعه مبدأ تاریخی جمع‌آوری قرآن کریم و تنظیم آن را در همان زمان حضرت رسول اکرم (ص) می‌داند و معتقد است لابد جمع‌آوری شده بود که حضرت (ص) مکرر امر به ختم قرآن کریم می‌نمودند و از آثار و ثواب آن می‌فرمودند و مکرر حافظین و کاتبین قرآن را برای کنترل آنچه در سینه‌ها یا نوشتارها مَثبوت شده بود را احضار و نظارت می‌نمودند و این اعتقاد تشیع مغایر با اعتقاد اهل تسنن است که معتقدند قرآن کریم تا زمان خلیفه‌ی سوم عثمان جمع‌آوری نشده بود. هر چند که در کتب معتبر خود بدان تصریح نموده‌اند.

خوارزمی در مناقب از علی بن ریاح نقل کرد: علی بن ابیطالب و ابی بن کعب قرآن را در زمان رسول خدا (ص) جمع‌آوری کردند.

و حاکم نیشابوری نیز در «مستدرک، ج ۴» از زید بن ثابت نقل کرده است که: ما در خدمت پیامبر اکرم (ص) قطعات پراکنده‌ی قرآن را جمع‌آوری می‌کردیم و هر کدام را طبق راهنمایی پیامبر اکرم (ص) در محل مناسب خود قرار می‌دادیم. ولی در عین حال نوشته‌ها متفرق بود. به همین جهت پیامبر (ص) به علی (ع) دستور داد که آن را جمع‌آوری نماید و ما را از تزییع و از بردن آن بر حذر داشت.

اما اهل تسنن به رغم این شواهد و مستندات خودشان و نیز غیرمعقول بودن جمع‌آوری نشدن قرآن کریم، معتقد است که تا زمان عثمان قرآن جمع‌آوری نشده بود! مستندات آنها گواهی بر آن دارد که عثمان قرآن را جمع‌آوری کرد و سپس آن را سوزاند(!؟) «صحیح بخاری، باب فضائل القرآن، ج ۶ ص ۲۳۶ - کنز العمال ج ۱، ص ۴۲۳»

و البته برخی از مفسرین آنها توجیه کردند که او به خاطر جلوگیری از تحریفات و اختلافات احتمالی قرآن می‌سوزانده است. پس ریشه‌ی اعتقاد به تحریف یا دستکاری شدن قرآن کریم به اهل سنت و دوران عثمان برمی‌گردد که بدین بهانه قرآن‌ها را به آتش می‌کشیدند و شیعه نه تنها اعتقادی به تحریف و جایجایی آیات و غیرقابل قبول بودن نظم فعلی آن ندارد، بلکه به آتش کشیدن قرآن را به هر بهانه‌ای حرام و گناه کبیره می‌داند.



**شبهه ۱۱:** نظر دین اسلام در مورد «زمان‌های موازی» چیست و آیا در قرآن کریم در این مورد مطلبی آمده است؟ (۱۰ آذر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وجود زمان موازی، مستلزم وجود جهان موازی است. اگرچه سابقه‌ی این نظریه را از قرن ۱۹ مطرح می‌کنند و در دهه‌های اخیر و به ویژه پس از توجه به فیزیک کوانتوم نظریات متعددی در این زمینه ارائه شده است، اما اسناد تاریخی نشان می‌دهد که سابقه‌ی این گونه تخیلات حتی به هزاران سال قبل از میلاد می‌گردد. اما در عین حال همچنان فقط و فقط یک نظریه «یعنی حدس و گمان بدون هیچ پایه علمی» می‌باشد و حتی شواهد قابل تأملی نیز برای آن ارائه نشده است، چه رسد به دلایل متقن علمی.

البته منظور دانشمندان ماتریالیست (ماده گرا) این است که شاید جهانی شبیه به جهان مادی مشهود وجود داشته باشد و احياناً موجوداتی نیز در آن زندگی مادی داشته باشند، که چنین نظریه‌ای هیچ گاه به اثبات نزدیک نیز نخواهد شد. چرا که اولاً وجود ندارد و ثانیاً ابزار شناخت در جهان بینی مادی محدود به حس و کشف آن محدود به نظریه و آزمون است و برای انسان جز همین جهان مادی فعلی قابل آزمایش و تجربه نخواهد بود.

اما اگر موضوع را از دیدگاه وسیعتری مورد مطالعه قرار دهیم و سخن از «عوالم» دیگر با موجودات منطبق با خود به میان آوریم، به نتیجه می‌رسیم که وجود عوالم دیگر، نه تنها نظریه‌ی جدیدی نیست، بلکه اثبات شده است. عالم ماده، عالم صورت (برزخ) و عالم روح، اولین معلومات انسان راجع به عوالم گوناگون در آموزه‌های دینی می‌باشند که از آنها به عوالم «حیات دنیوی»، «حیات برزخی» و «حیات اخروی» نیز یاد می‌شود.

اگرچه قرآن کریم یک کتاب تخصصی شیمی و فیزیک نیست که در خصوص شیمی آلی یا فیزیک کوانتوم سخن بگوید، اما از آنجا که اشارات زیربنایی به جهان‌شناسی، زیست‌شناسی، انسان‌شناسی ... و معاد شناسی دارد، به همه‌ی این عوالم و حتی حیات در آنها اشارات محکم و مستدلی دارد. همین که می‌گوئیم: «الحمد لله رب العالمین»، یعنی می‌دانیم که عوالم گوناگونی وجود دارد که الله جل جلاله رب و پروردگار همه‌ی آنهاست.

بدیهی است که در آن عوالم نیز حیات و بالتبع حرکت و زمان وجود دارد، اما نه زمان مادی که از چرخش سیارات به دور خود یا یکدیگر به دست آید. چرا که خورشید و زمین و به اصطلاح چرخ فلک، مختص همین جهان مادی مشهود هستند. بلکه زمان به معنای «تقدم و تأخر» یا همان قبل و بعد، که معنای دیگری برای حرکت است.

لذا شاهدیم قرآن کریم از یک «روز» در آن زمانی که دیگر خورشید، زمین، ستاره، سیاره و کهکشان‌ی وجود ندارد سخن به میان آورد و برای این که بشر حاضر در این جهان مادی طول روز آن زمان را درک کند، می‌فرماید آن یک روز برابر با ۵۰ هزار سال فعلی شماست. و از موجودات عوالم دیگر چون ملائک و روح نام می‌برد.

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (المعارج، ۴)

ترجمه: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (یعنی در روز قیامت) به سوی او عروج می‌کنند.



**شبهه ۱۲:** در وحدانیت خدا شکی نیست، اما چرا در قرآن همه‌ی افعال را جمع «ما» به کار برده است؟  
آیه‌ای ندیدم که فعل «من» در آن به کار رفته باشد. (۱۸ آذر ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیات بسیاری وجود دارد که در آن فعل مفرد و لفظ «آنا - من» به کار رفته است که در بحث به برخی از آنها اشاره خواهد شد. دقت شود: اولاً لفظ «ما» در همه‌ی زبان‌ها و ادبیات‌ها، ضمن اشاره به خود، بیانگر نوعی بزرگی یا حکومت نیز می‌باشد. لذا پادشاهان و فراعنه نیز به خود «ما» می‌گفتند و می‌گویند. ثانیاً، سیاق کلام خدا و آیات قرآن کریم چنین است که هر کجا موضوع به «عالم امر» مربوط باشد، لفظ «من» به کار می‌رود و هر کجا موضوع به «عالم خلق» مربوط گردد، لفظ ما به کار می‌رود. به عنوان مثال جهت روشنتر شدن موضوع: اگر شما پولی را به چند واسطه برای کسی فرستادید، صحیح است بگویید که «من» این پول را برای تو فرستادم و نیز صحیح است بگویید: ما که این پول را به تو رساندیم. در این لفظ «ما» هم مشخص است که پول توسط شما فرستاده شده و هم معین است که واسطه‌هایی در کار بوده است. لذا وقتی می‌فرماید: «**إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ** - ما تو را ارسال کردیم» - «**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** - ما آن را به تو نازل کردیم» - «**إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ** - ما به تو اعطا کردیم» و ...، مشخص است که واسطه‌هایی در کار بوده است، مثل ملک وحی، ملک رزق و ... اما اگر سخن به ذات حق تعالی جل جلاله برگردد، یعنی او از خودش سخن بگوید، لفظ «من» به کار رفته است. مانند:

«**نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوَ الرَّحِيمُ**» (الحجر، ۴۹)

ترجمه: بندگان مرا خبر ده که به درستی من آمرزگار مهربانم. (دقت شود که دو بار لفظ من به کار رفته است)

«**يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْزِلُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ**» (النحل، ۲۰)

ترجمه: فرشتگان را که حامل وحی از فرمان اوست به هر کس از بندگان خویش بخواهد نازل می‌کند که (مردم را) انذار کنید (و بگوئید که) خدایی جز من نیست پس، از من بترسید.

«**إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى**» (طه، ۱۲)

ترجمه: من خود پروردگار توام. کفشهای خود را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.

«**وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى**» (طه، ۱۳)

ترجمه: و من تو را برگزیده‌ام به آنچه بر تو وحی می‌کنم گوش فرا دار.

«**إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**» (طه، ۱۴)

ترجمه: من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز به پا کن.

دقت شود که در آیات فوق که پشت سرهم قرار دارد، چند بار لفظ «من» یا «آنی» - به درستی که من» یا «یوحی - وحی من» یا «فاعبدنی - پس من را عبادت کنید» یا «لذکری - برای یاد من» به کار رفته است.

«**إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**» (الأنبياء، ۹۲)

ترجمه: این است آئین شما، آئینی واحد و من پروردگار شمایم پس تنها مرا بپرستید.

«**مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ**» (ق، ۳۹)

ترجمه: نزد من هیچ سخنی تبدیل نمی‌پذیرد و من نسبت به بندگان، ستمکار نیستم (و این عذاب مولود عمل خود آنان است).

پس معلوم شد که لفظ «من» در کلام الله بسیار به کار رفته است و غالباً در جایی است که خداوند کریم راجع به خود سخن می‌فرماید. البته آنچه بیان شد، همه در خصوص به کار بردن ضمائر «من و ما» است، وگرنه هر کجا به جای ضمیر به صورت مستقیم «اسم» به کار رفته و یا ضمیر «او» به کار رفته است، افعال همه مفرد می‌باشد. مانند: «**هُوَ السَّمِيعُ** - او شنواست» - «**إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ** - همانان خداوند می‌بخشد» - «**إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ** - همانا خداوند رزق می‌دهد» و ...

**شبهه ۱۲: در کجای قرآن مجازاتی برای بد حجابی تعیین شده است؟ (۷ دی ۱۳۹۰)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

قبل از هر پاسخی دقت فرمایید که این جمله‌ی «در کجای قرآن آمده ...؟»، اخیراً توسط سایت‌ها و سایر امکانات و ابزار تبلیغاتی وهابیت بسیار رایج شده است و شیعیان و اهل سنتی که خود را اهل اسلام می‌دانند و به همین دلیل می‌خواهند استناد به قرآن کریم نمایند، باید بسیار مراقب این حقه‌ی انحرافی باشند.

«در کجای قرآن آمده است ...؟» استدلال کسانی است که در ابتدای اسلام مدعی شدند «حسبنا کتاب الله - کتاب خدا برای ما کافیت» و امروز هم مدعی هستند که کتاب خدا در اختیارمان هست و خودمان می‌خوانیم و نیازی به هیچ معلم، راهنما، عالم، مفسر و ... نیز ندارد و به هر چه در ظاهر آیات آمده نیز به آن شکلی که خودمان می‌فهمیم استناد می‌کنیم! در واقع می‌گویید: کتابی در دست می‌گیریم، ولی خود دین جعل می‌کنیم.

اگرچه همه‌ی این ادعاها برای جلوگیری از فهم مردم از قرآن و اسلام به واسطه‌ی تعلیم معصومین<sup>(ع)</sup> که معادن علم الهی و مخازن وحی هستند می‌باشد، اما همین ظاهر آیات قرآن کریم که برای همگان نیز قابل فهم می‌باشد، راه فرار و توجیه و ایجاد انحراف «به نام قرآن - علیه قرآن» را بر آنان بسته و دستور به اطاعت از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و اهل عصمت<sup>(ع)</sup> و راسخون در علم و ... داده است. تا معلوم شود «حسبنا کتاب‌الله» نه ریشه‌ی قرآنی دارد و نه دلیل عقلی. بلکه مغایر با این آموزه‌ها و عقل و فهم انسان است.

حال ما از آنان می‌پرسیم که در کجای قرآن آمده است که به ظاهر قرآن بسنده کنید؟ - که می‌کنید - در کجای قرآن آمده که علم بدون معلم قابل فراگیری است؟ - که مدعی هستید خودمان از کتاب همه چیز را می‌فهمیم - اگر این طور است چرا این همه مدرسه و دانشگاه و ... دایر کردید، کافی بود که هفت میلیارد کتاب فیزیک یا ریاضی و یا ... چاپ و توزیع می‌کردید تا همه انباشتن شوند.

وانگهی در مورد احکام الهی می‌پرسیم: در کجای قرآن کریم آمده است که نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت است؟ کجای قرآن کریم آمده که به هنگام نماز ابتدا باید نیت کرد و سپس تکبیر گفت؟ در کجایش آمده که قرائت سوره‌ی حمد واجب است؟ دستور به ترتیب در کجایش آمده است؟ کجای قرآن نوشته که در هر رکعت باید یک رکوع و دو سجده نمود؟ در کجا آمده که مناسک حج چگونه و دفعات طواف چند دور است و نقطه‌ی آغاز و پایان در طواف کجاست؟ اگر برعکس طواف کنیم چه می‌شود؟

در مباحث سیاسی - حقوقی و کیفری و مجازات‌ها می‌پرسیم: کجای قرآن آمده که اگر یک شاعر یا طنز گوئی با یاهوگویی به خدا و رسول<sup>(ص)</sup> سعی در تحقیر اسلام و یا گمراهی مردم کرد، می‌توان او را مجازات نمود که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در عین عفو عمومی در فتح مکه، حکم اعدام یک شاعره و چند شاعر را صادر می‌نمایند؟ ... و اساساً در کجای قرآن کریم آمده است که مسلمانان باید به اسلام و قرآن کریم، از زاویه‌ی دید یک گروهک انگلیس نهاد به نام وهابیت نگاه کنند؟! ... پس مسلمانان باید هوشیار و بصیر باشند و فریب این ترفند انگلیسی «در کجای قرآن آمده» را نخورند.

استنباط احکام اسلام با رجوع به وحی و سنت صورت می‌پذیرد و استخراج آنها نیز [مانند هر علم دیگری] مستلزم چندین سال تحصیلات عالی و تخصصی در این زمینه می‌باشد. مگر مردم عادی بدون تحصیلات تخصصی در پزشکی، مهندسی، حقوق، ادبیات، ریاضیات، تاریخ یا ... می‌توانند نظر داده یا حتی فراتر از آن حکم صادر کنند - آیا غیر از این است که در صورت ارتکاب بازداشت، محاکمه و مجازات می‌شوند؟ پس چرا ما را به این سو می‌رانند که گمان کنیم همه‌ی احکام اسلامی باید در ظاهر قرآن کریم بیان شده باشد و هر عالم و جاهلی که فقط روخوانی بلد است، بتواند آن را یافته، فهم کرده و حکم صادر کند؟

البته در مورد حکم حجاب یا بهتر بگوییم «تستر» و پوشش در اسلام، همین ظاهر قرآن کریم نیز تصریح به وجوب آن دارد و بدیهی است که تخطی از هر قانونی [اگرچه تخلفات رانندگی یا چگونه راه رفتن در خیابان باشد] مجازات دارد و تعیین چگونگی مجازات نیز در چارچوب، تعینات و اختیارات تعریف شده در همان قانون،

به قاضی سپرده شده است. نه این که یک قاضی یا حاکم شرع می‌تواند از ناحیه‌ی خود و مبتنی بر میل خود قانون وضع کرده یا آن را تغییر دهد.

اسلام مانند هر مکتب، جامعه‌ی مدنی و با شعور دیگری، هر گونه فسق، فجور، جنایت، ظلم ... و رفتارهای ناهنجار را ممنوع دانسته و بدیهی است که عدم رعایت هر ممنوعیت و قانونی مجازات دارد و بدحجابی از مصادیق بارز فسق، فجور، جنایت، ظلم و فحشا است. منتهی تفاوت اسلام با سایر مکاتب یا قوانین جوامع غیراسلامی این است که در اسلام قوانین از طرف خداوند متعال و حکیم وضع گردیده و توسط رسول (ص) ابلاغ می‌گردد، ولی در جوامع دیگر از طرف افراد، اشخاص، احزاب ... و قدرت‌ها و به نفع آنها وضع گردیده و به انحاء مختلف [از تبلیغ گرفته تا تهدید و اجبار] القاء می‌گردد.

به راستی حد و مرز حجاب چیست؟ و اگر در قرآن و احکام اسلامی حجاب واجب نشده باشد، حد بدحجابی چیست و مرز آن کدام است؟ و اگر در قوانین جامعه‌ای حدی در این مورد تعیین نگردیده باشد، و همگان بتوانند آزادانه از حجاب کامل تا عریانی کامل در انظار بچرخند، آیا عقل به قوانین آن جامعه نمی‌خندد و یا از افسوس گریه نمی‌کند؟ چرا حتی در جوامع به اصطلاح دمکراسی غرب نیز برای پوشش حداقلی قائل شده‌اند و در صورت عدم رعایت، توسط پلیس بازداشت و در محاکم قضایی به جرم هنجارشکنی و ایجاد تشویش و تحریک عمومی و ... محکوم به مجازات می‌شوند؟ و در نهایت این که چرا باید این حداکثرها و حداقل‌ها (حدود و احکام) را به جای خدا و اسلام، از امریکا و انگلیس آموخته و تبعیت کنیم؟ در کجای قرآن آمده که هر چه امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها خواستند و گفتند درست است و یا کدام عقل سلیمی چنین ادعایی را تأیید می‌کند؟ ...

اما مکرر در همین ظاهر آیات قرآن کریم تصریح شده که از آنها اطاعت و تبعیت نکنید، بلکه بنده‌ی الله باشید و اوامر و نواهی او را که توسط آیات قرآن یا سخنان و رفتارشان ابلاغ می‌گردد اطاعت و تبعیت کنید.

**شبهه ۱۴: تناقض بین «بشیر عبادی...» - بشارت بر بندگانی که همه ی حرفها را می شنوند و بهترینش را بر می گیرند - و تقلید چطور قابل حل است؟** خب خودمان بهترین را انتخاب می کنیم. (۱۱ دی ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تناقضی وجود ندارد که نیاز به حل داشته باشد، بلکه خلط مبحث شده است. و البته سایتها یا مبلغین ضدین نیز با نصفه خواندن آیات و ترجمه ی غلط یا تفسیر به رأی، سعی در ایجاد شبهه می نمایند. لذا برای درک معنا و مفهوم آیه دقت به چند نکته ی مهم ضروری است:

**الف -** این بشارت به «عباد» داده شده است و نه به همگان. عباد یعنی آنان که خدا را شناخته و به او ایمان آورده و فقط او را عبادت و بندگی می کنند، نه هر کس دیگری که بنده ی خدایان دیگر درونی (نفس) یا برونی (طواغیب و بتها) باشد. آنها اصلاً مورد بشارت حق تعالی به عاقبتی خوش قرار نمی گیرند. لذا در آیه ی قبل راجع به آنان سخن گفته است و سپس به همانها بشارت داده است. کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب ورزیده و به سوی خدا برمی گردند و نه به دیگران، اینها عبادی هستند که مورد بشارت قرار می گیرند.

«وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أْتَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر، ۱۷ و ۱۸)

ترجمه: و کسانی که از پرستیدن طاغوت پرهیز کردند، و به سوی خدا بازگشتند، ایشان را مژده باد! پس بندگان مرا بشارت ده \* همانهایی را که به هر سخنی گوش می دهند پس بهترین آن را پیروی می کنند، آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان هستند صاحبان خرد.

**ب -** از معنای فوق معلوم می شود که معنای «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» نیز شنیدن هر حرفی نیست. اصلاً مگر آدمی امکان و فرصتی دارد که برود هر حرفی را گوش کند و بعد بنشیند بین آنها انتخاب کند؟ وانگهی مگر خداوند حکیم به بندگان خود امر می نماید که بروید عمر خود را تلف کنید و هر حرفی را بشنوید؟! فرضاً شنیدید، از کجا می خواهید بدانید که کدام «احسن» است. اگر عقل و علم انسان این قدر کامل بود که خود همه چیز را می دانست و حتی می توانست بین سخنان همه ی دانشمندان و افراد داوری کند که دیگر نیازی به هدایت نداشت. فرض بفرمایید لازم باشد یک جوان ۱۵ ساله، یا یک مرد یا زن ۳۰ ساله، برای هدایت شدن برود ببیند افلاطون و ارسطو در گذشته چه گفته اند و بودا، مارکس، هگل، رورتنی و ژان پل سارت چه گفته اند یا حکمای قدیم و معاصر اسلام مثل بوعلی، فارابی، ملاصدرا، علامه طباطبایی، علامه جعفری و ... چه گفته و می گویند، بعد خودش بنشیند و داوری کند که کدام «احسن» گفته اند؟!

پس بدیهی است که خداوند حکیم که انبیا را برای هدایت بشر گسیل داشته و به آنها وحی نازل نموده و پس از ختم نبوت و ارسال وحی نیز امامت را پا برجا نگاه داشته، به بندگان نمی فرماید که بروید همه ی حرفها را بشنوید، بعد خودتان داوری و انتخاب کنید! و اساساً خداوند متعال از هر کار لغو، عبث و بیهوده ای پرهیز داده است، چرا که مانع رشد و تکامل می گردد. لذا می فرماید: برخی مشتری حرف مفت هستند. حرف باطل می زنند و حرف باطل می شنوند تا مردم را گمراه کنند و آنها را به عذاب خفت بار وعده داده است.

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان، ۶)

ترجمه: بعضی از مردم گفتار بازیچه را می خرند، تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را مسخره گیرند، آنان عذابی خفت آور دارند.

**ج -** باید دقت شود که انتخاب «احسن» یعنی انتخاب بین خوب و خویتر، زیبا و زیباتر و انتخاب بین حق و احق. پس معنای آیه، توصیف بندگان موحد خداوند متعال است که بین حق و احق، احق را می پسندند و بین زیبا و زیباتر، زیباتر را می پسندند و بین «حُسن» و «احسن»، از احسن تبعیت می کنند. به عنوان مثال اگر به وی گفته شد می توانی و مجاز هستی که قصاص کنی و نیز می توانی ببخشی، بخشش را انتخاب می کنند

[مگر آن که در شرایطی باشند که قصاص احسن باشد] - یا اگر گفته شد می‌توانی دو یا ده‌ها بار به عمره روی و می‌توانی یک بار که رفتی بسنده کنی و وجه آن را برای مستمندان هزینه کنی، دومی را انتخاب می‌کند که «احسن» است. موحدین و مؤمنین همیشه «احسن» را انتخاب می‌کنند.

**د -** اما نکته‌ی بعدی تقلید در احکام است که اصلاً ربطی به این آیه ندارد. دقت شود که اولاً اگر قرار باشد که انسان خودش تشخیص دهد که دیگر اصلاً حکمی از سوی خداوند متعال وضع و نازل نمی‌شود و دیگر باید و نیایدی در کار نبود و می‌فرمود بروید خودتان هر کاری که تشخیص دادید همین بهترین است انجام دهید.

ثانیاً هیچ کس مجبور نیست که تقلید کند، بلکه می‌تواند برود در فقه تحصیل کند و خودش متخصص و مجتهد شود که در این صورت اصلاً تقلید بر وی حرام می‌شود. فقه اسلام نیز مانند سایر علوم است. یا انسان باید خودش در آن رشته تحصیل کرده و متخصص گردد و یا به متخصص رجوع کند. چنانچه بیماری که پزشک نیست به پزشک رجوع می‌کند و یا کسی که چون حقوق نمی‌داند، به حقوقدان مراجعه می‌نماید.

پس چنانچه دقت و ملاحظه نمودید، این آیه به مبحث تقلید ربطی ندارد، چه رسد به این که تناقض داشته باشد.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۱۵:** دوست اهل سنت می‌پرسد: در قرآن کریم دستور به صلوات بر حضرت محمد (ص) قید شده، اما شیعیان «و آل محمد» را افزوده‌اند. چرا؟ (۲ بهمن ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بی تردید این دوست اهل سنت، آشنایی چندانی با آموزه‌های قرآنی و نیز احادیث پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) - حتی در منابع اهل سنت - ندارد و تحت تأثیر تبلیغات گسترده‌ی وهابیت [که انگلیس جهت نابودی اسلام (شیعه و سنی) بنیان گذاری کرده] قرار گرفته و گمان می‌کند که می‌توان به ظاهر آیات قرآن بسنده نمود! و البته وهابیت حتی به ظاهر آیاتی که امر به اطاعت از پیامبر اکرم (ص) می‌نماید، رجوع نمی‌کنند. مانند:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲)

ترجمه: بگو خدا و رسول را اطاعت کنید اگر قبول نکردند بدانند که خدا کافران را دوست نمی‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است.

خداوند متعال در کلام وحی، اوامر و احکام بسیاری دارد که بیان و آموزش چگونگی انجام آن را بر عهده‌ی حضرت رسول اکرم (ص) گذاشته و به مؤمنین و مسلمین امر نموده که از او اطاعت و تبعیت کنند. و فرموده: او را الگو (اسوه) قرار داده و از او یاد بگیرید. مثل احکام نماز یا حج یا ... . خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که اقامه‌ی نماز کنید، اما پاسخ به چگونه و در هر وقتی چند رکعت و ...؟ به تبعیت از ایشان برمی‌گردد. به همین دلیل «کتاب و سنت»، دو منبع اصلی فراگیری، استنباط و استخراج احکام در میان اهل تشیع و اهل تسنن است. صلوات نیز یکی از همین اوامر صریح الهی در قرآن کریم است. خداوند متعال فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب، ۵۶)

ترجمه: خدا و فرشتگان او بر پیامبر اسلام درود می‌فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او صلوات بفرستید، و آن طور که باید تسلیم شوید.

و بخش دوم همین آیه «وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» که امر بر تسلیم شدن به اوامر پیامبر اکرم (ص) می‌نماید، خود مبین روح صلوات و پاسخگویی بسیاری از شبهات دیگر در این راستا می‌باشد. صلوات نیز یک دستوری مانند «أَقِمِ الصَّلَاةَ - اقامه‌ی نماز کنید» است. لذا مسلمانان همان‌گونه که از ایشان پرسیدند: چگونه اقامه‌ی نماز کنیم و ایشان با اقامه‌ی نماز فرمودند: همان‌گونه که من نماز به پا می‌دارم، در امر صلوات نیز پرسیدند: چگونه این امر الهی را به جای آورده و بر شما صلوات بفرستیم؟ که ذیلاً برخی از پاسخ‌های ایشان به نقل از معتبرترین منابع اهل سنت ایفاد می‌گردد تا رفع شبهه گردد:

**الف -** مردی خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: «اما «السلام علیکم» فقد علمنا، فکیف «الصلاة علیک»؛ ما می‌دانیم سلام بر تو چگونه است؛ اما صلوات بر شما باید چگونه باشد؟» پیامبر فرمود: بگو: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید».

(سنن ترمذی، ج ۵/ص ۲۵۹، ح ۲۳۲۰)

**ب -** ابن حجر نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که فقط بگویید «اللهم صل علی محمد» و ادامه ندهید؛ بلکه بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». (الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵)

**پ -** امام شافعی، بنیانگذار مذهب شافعی در بیان وجوب صلوات بر آل محمد، در بیتی از شعری که سروده می‌گوید: «یا اهل بیت رسول الله حیکم فرض من الله فی القرآن انزلہ - کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له» (اسعاف الراغبین: ۱۱۹) ترجمه: ای اهل بیت رسول الله! محبت شما، از سوی خداوند در قرآن واجب شده است - در عظمت مقام شما، همین بس که هرکس بر شما صلوات نفرستد، نماز ندارد (نمازش قبول نیست).

لذا شافعی‌ها و حنبلی‌ها قید آل محمد<sup>(ص)</sup> را در ذکر صلوات واجب می‌دانند.

(الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱/ص ۲۳۶ و ۲۶۷، ر.ک: المغنی/ابن قدامه، ج ۱/ص ۵۷۹)

و برخی چون ابوحنیفه، مشهور به امام اعظم، بنیانگذار مذهب حنفی آن را واجب نشمرده است، نه این که نفی نماید. (تذکره الفقها، ج ۱/ص ۱۲۶)

پس مسلمانان اهل تشیع و تسنن، با تاسی به آموزه‌های حضرت رسول اکرم<sup>(ص)</sup>، به هنگام ذکر صلوات باید بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد. و البته ایشان در این آموزه‌ها، به مقام اهل بیتشان<sup>(ع)</sup> متذکر شده‌اند.

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات:

[www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)

پایگاه خبر و عکس ایران (خبری، تحلیلی، تصویری):

[www.iranpn.com](http://www.iranpn.com)



**شبهه ۱۶:** چرا نام حضرت علی<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم نیامده تا این همه اختلاف نباشد؟ (۱۹ بهمن ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مسلمانان جهان از هیچ مذهبی در دو رکعت بودن نماز صبح و یا چهار رکعت بودن نماز ظهر یا وجوب تکبیر، قرائت سوره‌ی حمد و یک رکوع و دو سجده داشتن هر رکعت از نماز و یا همچنین در هفت دور بودن طواف، یا هفت دور بودن سعی بین صفا و مروه و آغاز از صفا و ختم به مروه، یا وقوف در منی و عرفات و بسیاری دیگر از احکام عبادی اسلام هیچ اختلاف نظری ندارند، در حالی که هیچ کدام از آنها در قرآن کریم تشریح نشده است. بلکه مسلمانان با شناخت خدا و رسول<sup>(ص)</sup> به قرآن ایمان آوردند و با ایمان به قرآن فرمان وحی مبنی بر اطاعت از رسول را گردن نهادند و از ایشان پرسیدند که چه باید کرد و چگونه؟ و فروع را بر اساس اصول بیان شده قبول کردند. پس چطور راجع به مسئله‌ی ولایت و امامت که اصل و رسم آن (نه اسم آن) در قرآن مطرح شده است، به حضرت رسول<sup>(ص)</sup> رجوع نکرده و به جایش به دنبال کلمه‌ی «علی» در قرآن می‌گردند؟!

با این همه خداوند متعال حجت را بر همه‌ی مسلمانان تمام کرده است که راه بهانه و شبهه‌ای باقی نماند. چرا که شیعیان معتقدند که حضرت علی<sup>(ع)</sup> امام اول است و او باید خلیفه می‌شد و در هر حال از او تبعیت می‌کنند. اهل سنت نیز معتقدند او خلیفه‌ی چهارم است. لذا باید از او تبعیت کنند و چون خلیفه‌ای پس از او نیامده است، باید بر تبعیت او باقی بمانند. پس دیگر جای هیچ اختلافی باقی نمی‌ماند و وحدت حاصل می‌شود [مگر از ناحیه‌ی عوام جاهل، یا خواص مغرض].

در کدام منبع دینی یا کتاب فقهی اهل سنت به آنها اجازه داده شده که از میان چهار خلیفه، فقط از دومی اطاعت کنند و یا با چهارمی لج کنند؟! بلکه به آنها دستور داده شده است که با خلیفه‌ی وقت بیعت کنند. لذا اگر اهل سنت هستند، باید با علی<sup>(ع)</sup> بیعت کنند و چون خلیفه‌ای پس از او نیامد، در بیعت او باقی بمانند.

همچنین بر اساس منابع معتبر خود باید باور و قبول کنند که ایشان از جانب خداوند متعال به ولایت و امامت منصوب شده و از ناحیه‌ی رسول خدا<sup>(ص)</sup> به مردم معرفی شده است.

پس معلوم می‌شود که علت اختلافات، عدم ذکر مستقیم نام آن حضرت در آیات قرآن کریم نیست و اگر ذکر می‌شد نیز هیچ تفاوتی نمی‌کرد.

همان گونه که خداوند متعال در قرآن کریم امر به اقامه‌ی نماز کرد و آموختن چگونگی آن را مبتنی بر تبعیت از حضرت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نمود، همان‌طور در خصوص ولایت، امامت و ضرورت تبعیت و اطاعت از ولی‌امر و امام نیز آیات متعددی را نازل نمود و آموزش چند و چون و چگونگی و مصداق آن را به تبعیت و اطاعت از حضرت رسول اعظم<sup>(ص)</sup> وا گذاشت. مگر آنان که بیعت خود با رسول خدا<sup>(ص)</sup> و حضرت علی<sup>(علیه‌السلام)</sup> در غدیر خم را شکستند، علت را عدم ذکر نام ایشان در قرآن کریم بیان نمودند؟! یا مگر به حضرت رسول<sup>(ص)</sup> اعتراض کردند که پس چرا نام کسی که او را به ولایت و امامت معرفی می‌نمایید، در قرآن کریم نیامده است؟ پس علت اختلاف، عدم ذکر نام در قرآن نبوده و نیست، بلکه همیشه جریانات سیاسی بوده است.

البته این شبهه هر چند وقت یک بار در برخی از سایت‌ها مطرح شده و سپس فرافکنی می‌شود. در اردیبهشت امسال نیز این شبهه فرافکنی شده بود که پاسخ مفصل، تحلیلی و مستندی ارائه گردید که کلیک روی سؤال مربوطه که در ذیل ایفاد می‌گردد، در دسترس قرار می‌گیرد. لطفاً و حتماً با دقت مطالعه نمایید.

ش: با توجه به اهمیت موضوع امامت در سرنوشت اسلام و مسلمین، چرا نام اهل بیت<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم نیامده است؟

**شبهه ۱۷:** شراب در قرآن مطلقاً حرام نشده، به فایده‌هایی از آن نیز تصریح شده است؟ این ادعا را حتی مسلمانان عرب‌زبان نیز مطرح و شایع می‌کنند، آیا چنین است؟ (۳۳ اسفند ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان‌طور که اشاره نموده‌اید، این ادعا هم زمان با ایران، در میان سایر مسلمانان در کشورهای عربی و ترکیه نیز شایع شده است و همین امر نشان می‌دهد که برای تهاجم فرهنگی و اشاعه‌ی فساد و فحشا در میان مسلمانان، اقدامات هدفدار و سازماندهی شده‌ای صورت می‌پذیرد.

کسانی که بر این ادعا بوده و یا آن را مطرح و ترویج می‌کنند، معمولاً از سه گروه خارج نیستند:

الف - افراد ناآگاه به اسلام، قرآن و احکام. ب - افرادی که به جای تلاش برای تطبیق خود با اسلام، سعی می‌نمایند اسلام و قرآن را با امیال نفسانی خود تطبیق و وفق داده و برای خطاهای خود توجیه قرآنی نیز بیاورند. ج - افرادی که به صورت سازماندهی شده در ایجاد انحراف از اسلام و قرآن در اذهان عمومی تلاش می‌نمایند. دقت شود که معمولاً هر سه گروه اعتقادات و تقیدات محکمی نداشته و اساساً کاری با اسلام، قرآن و احکام ندارند، اما هر سه گروه [در توجیه اغلب انحرافات] به آیات قرآن کریم استناد می‌کنند(!؟)

آیه‌ای که مدعیان فوق بدان استناد می‌کنند، به شرح ذیل است:

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (البقره - ۲۱۹)

ترجمه: درباره‌ی شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دربردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است...»

استناد به این آیه برای توجیه مفید قلمداد نمودن شراب، مانند همان قصه‌ی قدیمی است که از کسی پرسیدند: چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت: به امر قرآن کریم که فرمود: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ - به نماز نزدیک نشوید» و او با بقیه‌ی آیه که می‌فرماید «وَ أَنْتُمْ سُّكَّارٌ - در حالی که مست هستید» کاری نداشت! اینها نیز دو کلمه‌ی «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» را گرفته و اول و آخر و نتیجه‌گیری را رها کرده‌اند.

خداوند متعال در کلام وحی ابتدا به گناه کبیره بودن شرب خمر و قمار تصریح می‌نماید «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ»، سپس به برخی منافع شراب اشاره می‌نماید «وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» اشاره می‌نماید [مثل این که می‌تواند در هضم غذا یا آب کردن چربی‌ها یا زدودن برخی رسوبات از عروق مفید باشد و یا چرخه‌ی اقتصادی کلانی را به حرکت درآورد] و مجدداً تصریح می‌نماید که گناه [ضرر، زیان و خسران] آن به مراتب بیشتر از منافعش می‌باشد «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا». حال چرا باید به رغم دو بار تأکید بر گناه کبیره و مضر بودن شراب، به برخی از فایده‌های آن استناد کرده و آن را حلال شمرده و این دروغ را نیز به خدا نسبت دهند؟! سؤالی است که هر عاقل منصفی حتی با اندک توجهی به ظاهر آیه، به راحتی پاسخ را می‌یابد. دروغ می‌گویند، و بدتر از همه آن که دروغشان را به خدا و قرآن نسبت می‌دهند.

**\* -** گناه کبیره و بالتبع حرام بودن شراب و قمار، فقط در آیه‌ی فوق بیان نشده است، بلکه در آیه‌ی ذیل به صراحت بیان شده که این اعمال شیطانی است و دستور به اجتناب از آن [خودداری به ارتکاب به آنها] نیز بیان گردیده است. اگرچه حتی اگر به دستور اجتناب نیز تصریح نمی‌شد، همین که بیان شد از اعمال شیطان است، برای حرام شمردن آن کافی بود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة - ۹۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

بدیهی است وقتی «فلاح و رستگاری» منوط به اجتناب از شراب، قمار، بت پرستی و اذلام می‌گردد، ارتکاب به آنها موجب ضلالت و هلاکت می‌گردد. پس حرام است. لذا دستور به اجتناب می‌دهد.

**\*- در آیهی دیگری به هدف شیطان از ترویج شراب‌خواری و قمار مبنی بر ایجاد اختلاف و دشمنی بین خودتان از یک سو و دور کردن انسان از یاد خدا و نماز از سوی دیگر تصریح شده است:**

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (المائدة - ۹۱)

ترجمه: شیطان می‌خواهد به وسیلهی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟!

**نتیجه:** حال آیا می‌توان باز مدعی شد که شراب‌خواری در عین حال که گناه کبیره، مضر، عمل شیطان قلمداد شده، در ردیف قمار و بت پرستی شمرده شده، عامل اختلاف و دشمنی و دوری از یاد خدا و نماز بیان شده و به اجتناب از آن تصریح شده، در اسلام و قرآن کریم «حرام» نگردیده است؟! آیا این ادعا و ترویج و شایع نمودن این دروغ و نسبت دادن آن به خدا و قرآن کریم، خودش مصداق کامل و عینی عمل شیطان در ایجاد اختلاف و دشمنی بین مسلمانان و دور کردن آنها از یاد خدا و نماز نیست؟

#### مرتبط:

ش (عربستان): می‌گویند: در قرآن (سوره النساء آیه ۴۳) فرموده است که در حال مستی به نماز نایستید، پس می‌توان در اوقات دیگر شراب نوشید و حتی مست شد! پاسخ چیست؟

می‌گویند: در قرآن تناقض است. شراب (خمر) را از عمل شیطان خوانده، ولی می‌گوید در بهشت زهرای شراب (خمر) جاری است؟

■ فاز جدید جنگ علیه فرهنگ اسلام در خاورمیانه رسماً اعلام شد/ شبکه‌های جدید تلویزیونی با پخش فیلم‌های هنجار شکن تسلیحات سنگین این جنگ

**شبهه ۱۸:** در قرآن گفته شده موسی<sup>(ع)</sup> در کوه طور خدا را به صورت نور دید. در تورات هم گفته شده موسی<sup>(ع)</sup> نشیمنگاه خدا را دید و خدا به صورت رو در رو با صوت خود با موسی سخن گفت. آیا نور از خواص ماده نیست. آیا صوت برای به وجود آمدن و انتقال نیاز به محیط مادی ندارد؟ (۵ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بسیاری از باورها و اطلاعات ما راجع به مسائل مختلف اعتقادی، شنیده‌های غیرمستند ماست که متأسفانه گاهی با قاطعیت تمام به خدا، کلام وحی و قرآن یا اهل عصمت<sup>(ع)</sup> نیز نسبت داده می‌شود! لذا آن اطلاعات شنیداری بدون پیگیری از صحت و سقم به عنوان اصلی محکم در ذهن القا شده و نقش می‌بندد و سپس سؤال در خصوص چگونگی یا چرایی آن مطرح می‌شود! در حالی که اصل آن اخبار و اطلاعات صحیح نمی‌باشد!

در هیچ کجای قرآن کریم نیامده است که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در کوه طور خدا را به صورت نور دید! و اساساً خداوند متعال با چشم سر و نور فیزیکی قابل رؤیت نیست و چنانچه خود اشاره نمودید اینها همه از صفات و مشخصات و لوازم ماده است و خدا ماده نیست. البته در انجیل یا تورات از این سخنان بسیار است، چرا که برای وجود خدا جسم مادی قائل شده‌اند!

در قرآن کریم چنین آمده که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از دور آتشی دید (و نه نور - اگرچه آتش نیز نوری دارد که دیده می‌شود، اما این دو مفهوم با یکدیگر متفاوت است) و به اهل و عیال خود گفت: من از دور آتشی می‌بینم، شما بمانید و من می‌روم، یا آتشی است که برای شما نیز می‌آورد، و یا خبری هست (یعنی آبادی یا ...)، اما به آن جا که رسید، به او ندا شد که ...:

«إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى \* فَلَمَّا أَتَتْهَا **نُودِيَ يَمُوسَىٰ \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ \* إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**» (طه، ۱۰ تا ۱۴)

ترجمه: آن دم که آتشی دید، و به اهل خود گفت: بمانید که من آتش می‌بینم شاید شعله‌ای از آن برایتان بیاورم یا به وسیله‌ی آتش راه را پیدا کنم - پیرامون آن کسی را ببینم که راه را وارد است - \* و چون به آتش رسید ندا داده شد که ای موسی! \* من خود پروردگار توام کفش‌های خود را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی \* من تو را برگزیده‌ام به آنچه بر تو وحی می‌شود گوش فرا دار \* من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز به پا کن.

پس طبق آیات قرآن کریم، نه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> خدا را صورت به صورت دید و نه صدای خدا را به صورت مستقیم شنید و نه اصلاً چنین چیزی متصور است، چرا که خدا ماده نیست که صورت یا صوت داشته باشد. بلکه او خالق است. هم نور خلق می‌کند و هم ملائک و هم انسان و هم صدا و ... و آنچه مخلوقات می‌بینند و می‌شنوند، تجلی دیگری از او در مرتبه‌ی نازلتر و مخلوقات دیگر چون ملک وحی، ندا، نور، انسان‌ها یا ... می‌باشد، نه این که ذات مقدس را با چشم یا گوش درک کنند، صورتش را ببینند یا صدایش را بشنوند، که در این صورت لازم می‌آید آن ذات مقدس، محدود باشد و انسان بر او احاطه‌ی عقلی، علمی، سمعی، بصری و ... پیدا کند. لذا فرمود: هیچ کس پیامی از خدا اخذ نمی‌نماید، مگر از پس پرده‌ی حجاب. یعنی به سبب واسطه‌ها، که آنها نیز مخلوق هستند. خواه نور باشد، یا ملک وحی باشد، یا صدای خلق شده باشد که از دل درختی شنیده شود و یا ...:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ **حَكِيمٌ**» (الشوری، ۵۱)

ترجمه: و هیچ بشری را نشاید که خدا با او تکلم کند، مگر به طریق وحی، و یا از وراء حجاب، و یا آنکه رسولی بفرستد پس به اذن خود هر چه می‌خواهد به او وحی کند که خدا بلند مرتبه‌ی فرزانه است.

خداوند متعال ماده نیست که از ماهیت و لوازم آن چون جسم، صورت، صدا، عرض، طول، حجم، رنگ، جرم، وزن، چگالی و ... برخوردار باشد. و چون مخلوق نیست که ناقص و نیازمند بوده و بدین سبب حرکت (مادی یا معنوی) نماید تا تغییر به او راه یافته و به کمال برسد، لذا قیام و قعود و گذرگاه و نشیمن‌گاه نیز ندارد. خدایی که لحظه‌ای در جایی بنشیند، معلوم است در آن لحظه جای دیگری نیست و خدایی که حرکت کند و در نقطه‌ای قرار گیرد، در سایر نقاط عالم هستی وجود نخواهد داشت. و این خرافه‌ها [که به آنها اصطلاحاً اسرائیلیات اطلاق می‌گردد]، بدین سبب است که آنها خدا را جسم فرض نموده و موسی، عزیر، عیسی<sup>(ع)</sup> و سایرین را خدا خوانده‌اند و مجبور به این توصیف‌های غلط شده‌اند.

در خاتمه متذکر می‌گردد که «نور» به معنای وجودی که خود ظاهر و پیداست و سبب پیدایش چیزهای دیگر می‌شود، الزاماً فقط مادی نیست و «ندا» نیز تا به صدا مبدل نگردد، الزامی به ماده و وسایل مادی ندارد. مثل الهامی که به ما می‌شود. ندا است، ولی صدا ندارد. پس اگر قرار باشد که ندای وحی در قالب صدا نیز منتقل گردد، حتماً صدا از یک شیء مادی [مثل درخت] شنیده می‌شود و یا ملک وحی به صورت انسان نزول و ظهور می‌یابد و با صدا تکلم می‌نماید.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۱۹:** می‌گویند تاریخ بیان شده در قرآن از نوح<sup>(ع)</sup> قابل قبول نیست! چگونه می‌توانسته از هر حیوانی یک جفت جمع‌آوری کند، یا از میان اقیانوس‌ها عبور کند و اساساً کشتن چند کافر راحتتر از کشتن میلیاردها حیوان بی‌گناه نبود؟ (۷ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در سؤالاتی که ساختارشان بدین‌گونه مهندسی شده و در سایت‌ها مطرح می‌گردد، اهمیت و ضرورت توجه به هدف سؤال بسیار مهمتر از پاسخ آن است. باید دید پشت این سؤال چه القائاتی نهفته است؟ آیا می‌خواهند خدا را انکار کنند؟ آیا می‌خواهند عدالت خدا را زیر سؤال ببرند؟ یا آن که به قرآن نسبت دروغ بدهند؟ در هر حال هر کدام که باشد، هدفی جز تضعیف ایمان و اعتقاد مردم نیست. منتهی چون اگر بگویند منکر خدا هستیم، بحث تغییر موضوع و جهت می‌یابد و ادعایشان قابل اثبات نخواهد بود و مخاطب نیز از جبهه‌ی آنان مطلع می‌گردد، اگر بگویند: خدا [العیاذ بالله] عادل نیست، هیچ فرقی با انکار و تکذیب او ندارد و اگر بگویند قرآن وحی نیست، مسلمانان توجهی نموده و وقعی قائل نمی‌شوند، از این راه‌ها وارد می‌شوند.

اما در عین حال چون سؤالی طرح شده، نظر گرامیان به نکات ذیل جلب می‌گردد:

**\*- اطلاع و باور حوادث تاریخی که در گذشته و گذشته‌های دورتر و بدون حضور و شهود ما اتفاق افتاده، از دو راه بیشتر ممکن نیست:** یا اقوال انسان‌ها که سینه به سینه نقل شده یا گاه نوشته شده است، که برخی با اعمال نظر، تحریف و ... همراه است و برخی دیگر عین واقع است و یا به قول «وحی» باید اعتماد نمود. که البته برای معتقدین به خداوند صدق می‌کند. وگرنه کسی که خودش را قبول ندارد، قولش را نیز قبول نخواهد داشت. در هر حال ما آنجا نبودیم که با چشم خود ببینیم چه شده است. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: «وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ الْغَرْبِيِّ...» و یا «وَمَا كُنْتَ بِحَاجِبِ الطُّورِ...»، پس قبول یکی از این دو گفتار اجتناب ناپذیر است. مضافاً بر این که باید دقت شود که قرآن کریم با اثبات یک حادثه‌ی تاریخی در هزاران سال پیش به اثبات نمی‌رسد، بلکه از راه عقل به اثبات می‌رسد و چون حقانیتش معلوم شد، نقل قول‌های تاریخی و هر بیان دیگری نیز قبول می‌شود.

**\*- فرق معجزه با غیرمعجزه این است که انجام آن از راه عادی و برای همگان میسر نیست و با فرمول‌های مادی بشر جور در نمی‌آید، و عموم مردم از انجام آن «عاجزند». لذا می‌فهمند که معجزه است. اگر انجام آن کار برای دیگران میسر باشد و به راحتی بتوانند در قالب چند فرمولی که یاد گرفته‌اند جای دهند و انجام دهند که دیگر معجزه نخواهد بود.**

**\*- کشتی نوح (چنانچه در سؤال ذکر شده) از اقیانوس‌ها رد نشد. بلکه از کوفه حرکت کرد و ثابت شده که محل فرودش رشته کوه آرارات (احتمالاً ترکیه‌ی فعلی که بقایای آن یافت شده) بوده است و به هیچ وجهی مقرر نشده بود که حضرت نوح<sup>(ع)</sup> از هر موجود زنده‌ای در دنیا یک جفت بردارد و با خود به کشتی ببرد. مثلاً انواع تمساح‌ها، انواع کوسه‌ها، انواع مارها یا خفاش‌ها، انواع حشرات و سایر حیوانات دریایی، زمینی و پرنده! بلکه از آنچه در محیط بود و مورد استفاده‌ی روزمره‌ی مردم بود (مثل اسب، گاو، گوسفند، مرغ، سگ و ...) جفتی برداشته شد تا حیات انسان ادامه یابد و کسی هم نگفته که در آن زمان بشر مانند امروز در همه جای کره‌ی زمین زندگی می‌کرده و بالتبع پیام نوح<sup>(ع)</sup> به آنها می‌رسیده و سیل عذاب همه‌ی کره‌ی زمین را فراگرفته است.**

**\*- و اما در مورد راحتی کشتن کفار (که البته همگی به همان راحتی و راحتتر از آنچه مفروض سؤال کننده است کشته شدند) و نیز کشته شدن میلیاردها حیوان یا حشره‌ی بی‌گناه نیز گمان نشود که دل معترضین برای آن حیواناتی که در ماجرای طوفان نوح کشته شدند سوخته است؟! چرا که دل کفار برای کشته شدن صدها میلیون انسان بی‌گناه نیز نسوخته و نمی‌سوزد، چه رسد به حیوانات و حشرات! منتهی از شدت بغض به توحید، اسلام و قرآن از یک سو و نیز ناامیدی از توان اقامه‌ی دلایل عقلی و علمی از سوی دیگر در رد و تکذیب، به شمارش حیوانات و حشرات تلف شده و ریختن اشک تمساح برای آنان متوسل شده‌اند.**



چرخه‌ی حیات مبتنی بر علم، حکمت، مشیت و اراده‌ی الهی و بر اساس نظم خود در حرکت است. هر بادی که بوزد، هر بارانی که بیارد، هر سیلی که به راه افتد، هر زلزله‌ای که رخ دهد، هر کوه یخی که آب شود، هر آتشفشانی که فعال شود و ...، سبب از بین رفتن میلیاردها موجود زنده و پیدایش میلیاردها موجود زنده‌ی دیگر و برقراری نظم حیات و اکوسیستم می‌گردد. خواه این باران و سیل برای عذاب باشد و یا برای حاصلخیزی. و یا برای شخص یا گروه‌ی نعمت باشد و برای گروه دیگری نعمت. و کسی هم تعداد آنها را نشمرده و برایشان مرثیه‌سرایی نمی‌نماید، اما وقتی سخن از خدا، پیامبر، وحی، کتاب و عذاب و ... به میان می‌آید، این محاسبات و مرثیه‌ها برای حشرات بی‌گناه آغاز می‌گردد؟!

نوع بشر برای مصرف ضروری و نیز لذت‌ها و تفریحات غیرضروری خود روزانه میلیاردها جاندار، از انسان گرفته تا حیوان و حشره را هلاک می‌کند و بیش از این مقدار انواع گیاهان را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. آیا بشر تاکنون محاسبه کرده است که برای غذای ضروری و غیرضروری خود، روزانه چند میلیارد گاو، گوسفند، ماهی، خوک و حتی سگ، گربه، مار و قورباغه را می‌کشد؟! و یا برای تهیه لباس ضروری یا نمایشی خود چقدر حیوان را زنده زنده پوست می‌کند و یا چقدر گیاه را نابود می‌کند؟!

اما همین انسان در موضع کفر و ظلم که قرار می‌گیرد، می‌خواهد خدا را متهم، محکوم و اگر می‌توانست مجازات هم بکند؟! لذا با عقل معیوب، قلب محجوب، علم کم، دلایل سست، بیان تلخ و ... خود به جنگ خدا می‌رود! لذا فرمود:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ»

(النحل، ۲ و ۴)

ترجمه: آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده و از آنچه برای او شریک قائل می‌شوند برتر است \* انسان را از نطفه‌ای آفریده و اینک ستیزه‌گری آشکار است.

زمین و آسمان‌ها و هر آنچه در آن است، برای رشد و تعالی انسان که مظهر اسمای الهی و خلیفه‌الله است خلق شده و مسخر آدمی گردیده است. حال چه کسی گفته که کشته شدن حیوانات و حشرات و دریایی‌ها به دست انسان برای پر کردن معده‌اش جایز و مفید است، اما کشته شدن آنها برای عقل و شعور و روح انسان جایز نیست. برای نجاتش از فرط گرسنگی جایز است، اما برای نجاتش از کفر و بت‌پرستی جایز نیست. به دست انسان برای معالجه‌ی یک زخم ساده یا زینت و تفریح کشته شوند جایز است، اما به اراده‌ی الهی و در چارچوب نظم آفرینش برای معالجه‌ی روح او فدا شوند، جایز نیست؟!

پس مشهود است که این حرف‌ها فقط لفاظی و بهانه‌ای برای تکذیب اصل است.



**شبهه ۲۰:** برادران اهل سنت در جواب روایت صحیح «هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است» می‌گویند امام زمان ما قرآن است؟ توضیح دهید (۹ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره شده است که دانستن آن برای کلیه‌ی برادران مسلمان اعم از شیعه و سنی لازم و ضروری است. لذا نکاتی ذیلماً ایفاد می‌گردد تا ضمن آشنایی ذهن اهل تحقیق با هر یک از مفاد، جمع‌بندی مجموعه نیز پاسخگو باشد. لذا اگرچه پاسخ کمی طولانی خواهد شد، اما حتماً مطالعه نمایید:

**\* «کتاب» و «امام» هر دو لغات عربی هستند و معانی مشخصی دارند که در قرآن کریم نیز به کار رفته‌اند.** پس خداوند متعال و نیز پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در هر کجا که لازم بود به واژه‌ی «کتاب» و هر کجا که لازم بود به واژه‌ی «امام» اشاره نموده‌اند. و اگر در جایی به یک معنا باشد، منظور از «کتاب» لوح محفوظ می‌باشد و نه قرآنی مجلدی که در اختیار ماست. مضاف بر این «کتاب» دیگر «کتاب زمان خود» ندارد و برای همگان در تمامی اعصار یک کتاب است.

**\* برادران اهل سنت گمان می‌کنند که پذیرش «امامت» با اهل سنت بودن آنها منافات دارد و این نگاه به خاطر عدم آشنایی آنان با تاریخچه‌ی پیدایش تسنن، اصل و باورهای آن از یک سو و تحریفات دیکته شده‌ی حکامی که به نام اهل سنت حکومت کردند، از سوی دیگر است.** اما اگر دقت کنند متوجه می‌شوند که هیچ یک از سه خلیفه‌ای که قبل از حضرت علی<sup>(ع)</sup> به حکومت رسیدند، ادعای «ولایت و امامت» نداشتند، بلکه فقط ادعای خلافت داشته و می‌گفتند: به خاطر شرایط مدتی حکومت در اختیار ما باشد و بعد طبق فرمان رسول اکرم<sup>(ص)</sup> به حضرت علی<sup>(ع)</sup> و بالتبع امامان بعدی سپرده شود.

**\* پس هیچ انسانی نمی‌تواند بدون «امام» باشد، چه پیرو امام حق باشد و چه پیرو امام باطل. و این که می‌گویند: «امام» ما همان «کتاب» است، گواه بر این است که آنها نیز ضرورت وجود «امام» را پذیرفته‌اند.** لذا از آنان می‌پرسیم: آیا فقط ۱۲ امام معصوم<sup>(ع)</sup> را نمی‌پذیرید، آیا اساساً در زندگی هیچ امام و رهبر و الگویی ندارید؟ امام اعظم (ابوحنیفه) - امام شافعی - امام حنبلی - امام مالک و حتی امام عزالی کیستند؟ آیا ائمه‌ی شما در فقه نمی‌باشند؟ و در سایر شئون زندگی نیز هیچ کس را «امام»، «رهبر»، «الگو» و «پیشوا» قرار نداده‌اید و نمی‌دهید؟ پذیرش امامت که لفظ نیست، هیچ کس در عمل بدون امام نیست.

**\* برادران اهل سنت دقت فرمایند که اگر «کتاب» به تنهایی هدایتگر و امام بود، خداوند متعال انبیا<sup>(ع)</sup> را ارسال نمی‌نمود و اصلاً ضرورتی به وجود آنها باقی نمی‌ماند.** کتاب را می‌توان به هر شخص دیگری نیز داد و اساساً می‌توان به هر شخصی یک جلد کتاب داد. چنانچه امروزه مسلمان یا کافر می‌توانند قرآن را بردارند و بخوانند. اما فرمود: من فقط «رسول» را نفرستادم، بلکه به همراه او «کتاب» و نیز «میزان» را نازل نمودم. و جدا کردن «رسول»، «کتاب» و «میزان» در آیه بیانگر است که هر یک با دیگری متفاوت است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم بر راستی و داد برخیزند.

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نیز فرمودند که از این سه محور هدایت، من از میان شما می‌روم و دو تای دیگر را باقی می‌گذارم که عبارتند از «کتاب» و «عترتم».

برادران شیعه و سنی دقت کنند که دعوت الهی «به سوی کتاب» است، اما توسط «امام» صورت می‌گیرد که یا پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> هستند و یا ائمه‌ی بعدی و کتاب نمی‌تواند خود به سوی خود دعوت و هدایت نماید.

**\* دقت شود که کار «امام» دعوت او به سوی «کتاب» که کلام الله است می‌باشد که شامل «جهان بینی» و نیز چه باید کردها و نباید کردها (احکام) است. یعنی هدایت و رهبری مردم در صراط**

مستقیم و به سوی کمال (الله جلّ جلاله). لذا نوعی سنخیت و همگونی بین امام و مأموم لازم است. پس امام حتماً باید از نوع «بشر» باشد تا بتواند بشر را رهبری کند.

**اما نکته‌ی مهم دیگر این است که اگر کسی واقعاً از کتاب تبعیت کند، خود را ناگزیر از تبعیت امام می‌بیند:**

**\*- الحمد لله** کلام الله در قالب قرآن کریم، بین شیعه و سنی واحد است و در اختیار همگان نیز می‌باشد. برخی مدعی هستند که فقط «کتاب»! لذا چاره‌ای ندارند که بگویند: «آن هم ظاهر کتاب و هر چه خود می‌فهمیم». در واقع همان شعار «حسبنا کتاب الله - کتاب خدا برای ما کافیت»! اگرچه این شعار طبق همان ظاهر آیات قرآن و نیز سنت رسول اکرم (ص) مبتنی بر هیچ منطقی نیست، اما همان ظاهر قرآن کریم نیز حجت است. پس حالا با هم چند آیه تلاوت کنیم:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که رسول اکرم (ص) بهترین الگوی شماست.

«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب، ۲۳)

ترجمه: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

آیا فقط اعراب سرزمین حجاز الگو می‌خواستند و سایر پیروان این دین جهانی و همیشگی الگو نمی‌خواهند و یا الگویشان از سنخ نوشتار است و نه بشر و انسان کامل؟!

خداوند متعال در کتابش فرمود از خدا و رسول و اولی‌الامر تان اطاعت کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را! ...

آیا مسلمانان پس از رحلت دیگر اولی‌الامری ندارند و این قسمت آیه منسوخ شده است؟ و یا آن که هر خلیفه‌ی جور و ظلمی را نیز اولی‌الامر خود برمی‌شمردند؟!

خداوند متعال فرمود هر کجا به اختلاف و نزاع رسیدید، موضوع را به خدا (کتاب) و رسول (ع) ارجاع دهید.

«... فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ... و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

اکنون ما مسلمان بر سر موضوع «امامت» اختلاف داریم، چه کنیم؟ طبق آیه‌ی قرآن باید به رسول ارجاع داده و کسب تکلیف کنیم تا رجوع به دو عملی شده باشد و ایشان نیز بارها و به ویژه در غدیر خم [که اهل سنت نیز قبول دارند] اهل بیت (ع) را معرفی کردند و ما از کتاب و رسول (ص) اطاعت و تبعیت کردیم. اهل سنت در این اختلاف چه می‌کنند؟ اگر به کتاب نیز رجوع کنند، کتاب آنها را به رسول اکرم (ص) ارجاع داده است.

خداوند متعال در کتابش فرمود که تمامی اعمال مردم و نیز آثار آن اعمال را در «امام مبین» جمع می‌کنم.

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ ءَاثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲)

ترجمه: به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم!

اگر منظور از امام در این آیه کتاب باشد نیز معلوم است که همان لوح محفوظ است و نه قرآنی که در دست ماست. چرا که با رحلت پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> باب وحی بسته شد و چیزی به این کتاب اضافه نمی شود، چه رسد به اعمال همه‌ی انسان‌ها و نیز آثار آن اعمال تا قیامت.

خداوند متعال در قرآن فرمود که روز قیامت هر کسی از آحاد انسان را با «امامش» فرا می‌خوانم. آیا منظور «با کتابش» می‌باشد؟

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء، ۷۱)

ترجمه: (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه‌ی عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشته شکاف هسته‌ی خرمایی به آنان ستم نمی‌شود!

در بیان قبل معلوم شد که همه‌ی انسان‌ها امام دارند [چه حق و چه باطل]، اما آیا همه کتاب دارند و اساساً چه معنایی دارد که همه با کتابشان محشور شوند؟! آنچه که شرط اصلی و زیربنایی مسلمانی است، پذیرش ولایت الله است (الله ولی الدین امنوا) که در پذیرش ولایت رسول<sup>(ص)</sup> تجلی پیدا کرده است و ولایت ایشان نیز (طبق آیاتی که شیعه و سنی قبول داشته و تصدیق کرده‌اند) در ولایت امام تجلی می‌یابد. چرا که «ولی» باید زنده و حاضر باشد و کتاب نمی‌تواند «ولایت» داشته باشد. لذا حتی یک آیه راجع به ولایت کتاب نداریم. ... و آیات دیگر.

پس اگر بنا به اظهار خود فقط به کتاب نیز رجوع کنند و آن را امام قرار دهند، به ناچار باید به سراغ امامت رفته و بر امر رسول‌الله<sup>(ص)</sup> گردن نهند.

**شبهه ۲۱:** چرا خداوند متعال ابتدا کتاب تورات و انجیل را نازل نمود و یک دفعه از همان ابتدا قرآن کریم را نازل ننمود؟ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به چند نکته‌ی مهم باید توجه شود:

**الف -** خداوند متعال، إله، معبود، خالق و ربّ واحد برای زمین و آسمان و اهل آنهاست. چنانچه فرمود:

«أَتَمَّا إِلَهُكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا» (الکف، ۱۱۰)

ترجمه: به درستی که إله شما، إله واحد است.

**ب -** به همین جهت، «دین» که تبیین حقایق عالم هستی، قوانین حیات معقول و بیان چه باید کردها و چه نباید کردها به جهت رشد و تقرب به کمال محض (خداوند متعال) است نیز یکی است. لذا فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹)

ترجمه: همانا دین نزد خدا تنها اسلام است.

و نیز فرمود هیچ دین دیگری نیز نزد خدا پذیرفته نیست:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵)

ترجمه: و هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

به همین جهت در قرآن کریم تصریح شده که همه‌ی انبیای الهی از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام، همه اقرار به «اسلام» و مسلمانی داشتند.

**ج -** یکی بودن خدا و یکی بودن دین ایجاب می‌کند که اولاً هیچ فرقی بین انبیای الهی نباشد و ثالثاً فرقی بین دین (دعوت) آنها نباشد. چنانچه فرمود:

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۸۴)

ترجمه: بگو ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل کرده و آنچه برای موسی و عیسی و انبیای بعد از وی از ناحیه‌ی پروردگارشان آمده، يك جا ایمان داریم و بین احدی از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.

و به همین جهت در آیات متفاوت تصریح نمود که این کتاب [قرآن] مصدق کتاب شماسست. یعنی نه تنها حرف و دعوت متفاوتی نیست، بلکه بیانش تصدیق می‌کند که زبور و تورات و انجیل و قرآن، همه کتب آسمانی و وحی الهی واحد هستند و به یک هدف و معبود دعوت می‌کنند و نیز تصریح می‌نماید که انجیل مصدق تورات بود و قرآن مصدق هر دو است.

**د -** اما چند ایجاب متفاوت مهم نیز وجود دارد. مثل: خدا، دین و کتاب یکی است، اما انسان‌های هر عصر یکی نیستند - گستره‌ی رسالت انبیای الهی به لحاظ زمانی و مکانی نیز یکی نبوده است. برخی برای قومی خاص و زمانی خاص و برخی برای عام، اما در زمانی خاص بوده‌اند و پیامبر اکرم (ص) برای همه‌ی اعصار و اقوام بود و دینش جهانی و همیشگی است، لذا ایجاب می‌نماید که کتابش متناسب با رسالتش و بالتبع کاملترین و جامعترین باشد - هر کتابی که تحریف شد، با نبی و کتاب بعدی تصحیح و تصدیق شد، اما اگر قرار است دیگر باب نبوت بسته شود، ضرورتش این است که این کتاب نیز از تحریف مصون بماند. لذا همان‌طور که در ادیان فرقی نیست و همه اسلام هستند، در اصول کتب آسمانی نیز فرقی نیست، منتهی

اولاً آنها تحریف شده‌اند و ثانیاً تفاوت‌ها در فروعی (شریعت، احکام) است که متناسب با شرایط زمانی و مکانی مخاطبین است. پس قرآن کریم، همان زبور، تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده است، با بیانی جامعتر برای همگان در تمامی اعصار.

**هـ -** پاسخ جامع به سؤال مذکور و تصریح به یکی بودن کتاب‌ها، تحریف آنها و حکم کردن بر اساس هوای نفس به جای وحی، تفاوت امت‌ها و کتاب آخر که مصدق قبلی‌هاست و تفاوت‌ها که فقط در شریعت (برخی احکام) است و نه اصول، در سه آیه ذیل بیان شده است:

«وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ \* وَ لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ \* وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا كُنْ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (المائدة، ٤٦ تا ٤٨)

ترجمه: ما به دنبال آن پیامبران (انبیای سلف تا حضرت موسیٰ و تورات که در آیت قبل بیان شده است) عیسی بن مریم را با شریعتی فرستادیم که مصدق شریعتی بود که از تورات در بین یهودیان آن روز باقیمانده بود و به او کتاب انجیل را بشارت دادیم که در آن هدایت به اصول دین صحیح و نور بود، آن نیز مصدق احکام باقیمانده از تورات و هدایت به فروع دین و موعظه برای متقیان بود \* و اهل انجیل باید بر طبق آنچه خدا در این کتاب نازل کرده حکم کنند و کسی که حکم نکند بدانچه خدا نازل کرده او و هم‌فکرانش فاسق و عصیان‌پیشگانند \* این کتاب (قرآن) را هم که به حق بر تو نازل کرده‌ایم مصدق باقیمانده از کتاب‌های قبلی و مسلط بر حفظ آنها است پس در بین مسلمانان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و پیروی هوا و هوس آنان تو را از دین حقی که نزدت آمده باز ندارد، برای هر ملتی از شما انسان‌ها، شریعتی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را امتی واحد می‌کرد [و در نتیجه يك شریعت برای همه‌ی ادوار تاریخ بشر تشریح می‌کرد] و لیکن خواست تا شما امت‌ها را با دینی که برای هر فرد فردتان فرستاده بیازماید، بنابراین به سوی خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید، که بازگشت همه‌ی شما به سوی خدا است، در آن هنگامه، شما را بدانچه در آن اختلاف می‌کردید خبر می‌دهد.

**شبهه ۲۲:** می‌گویند: این آیه که خدا به برخی از بنی‌اسرائیل به دلیل نافرمانی گفت بوزینه شوید! حرف خدا نیست، خدا از این حرف‌ها نمی‌زند! (۷ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به هر شکلی می‌خواهند القا کنند که قرآن تحریف شده است، ولو به یک آیه! حالا هیچ راهی پیدا نکرده‌اند و می‌گویند: «خدا از این حرف‌ها نمی‌زند!» از کجا می‌دانند که خدا از این حرف‌ها نمی‌زند، قرآن را کامل خوانده‌اند یا تورات و انجیل را؟!

آیهی شریفه به شرح ذیل است:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (الأعراف، ۱۶۵ و ۱۶۶)

ترجمه: پس چون فراموش کردند آنچه را به ایشان یادآوری شده بود، آن کسان را که از بدی نهی می‌کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند، به عذابی سخت بگرفتیم به سبب آنچه تبهکاری می‌کردند \* و چون از آنچه نهی شده بودند، سرباز زدند به ایشان گفتیم: بوزیگانی شوید خوار شده.

البته به احتمال قوی اگر مخاطبین آیه به غیر از یهودیان و قوم بنی‌اسرائیل بودند، هیچ مشکلی با آن نداشتند. این یهودیان از همان ابتدا روحیه‌ای صهیونیستی داشتند و آن قدر متکبر بودند که حتی برتری خدا را نیز بر خود نمی‌پذیرفتند. لذا به پیامبرشان می‌گفتند: تو با خدایت با هم بروید بجنگید و هر وقت غالب شدید به ما خبر دهید تا بیاییم وارد شهر شویم! و در نهایت نیز گفتند که دست خدا بسته است و هیچ کاری نمی‌تواند بکند (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ بَدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً (المائدة، ۶۴)).

**الف -** خداوند متعال از این نوع بیانات در کلام وحی کم ندارد که بگویند «خداوند این گونه حرف نمی‌زند».

در یک آیه می‌فرماید که آن دسته از علمای یهود که دایم با توسل به کتاب ظاهرسازی کرده و خود به آن ایمان نداشته و عمل نمی‌کنند، مانند الاغی می‌مانند که کتاب حمل می‌کند:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الجمعة، ۵)

ترجمه: وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری (الاغی) ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (به راه سعادت) ستمکاران را هدایت (رهبری) نخواهد کرد.

در آیهی دیگری می‌فرماید: آنهایی که از قلب، بصیرت و گوش خود (در راه تکامل یافتن و آدم شدن) بهره نبرده و همچنان کافر و ظالم هستند، مثل حیوان و بلکه پستتر از آن هستند و جهنم مملو از این گونه موجودات از جن و انس می‌باشد:

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (الأعراف، ۱۷۹)

ترجمه: بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم دل‌ها دارند که با آن فهم نمی‌کنند چشم‌ها دارند که با آن نمی‌بینند گوش‌ها دارند که با آن نمی‌شنوند ایشان چون چارپایانند، بلکه آنان گمراهترند، ایشان همان غفلت‌زدگانند.

در آیهی دیگری می‌فرماید: برخی ظاهری کاملاً شبیه انسان و آن هم انسانی اهل فهم و شعور دارند، به قول ما چه بسا با کت و شلوار رسمی، عطر و ادکلن گران‌بها، خودرو و محافظ و ...، وارد دانشگاه، مجلس یا

حتی سازمان ملل یا مجالس و محافل خصوصی شوند. همه گمان می‌کنند لابد اینها دیگر خیلی می‌دانند و خیلی می‌فهمند، حرف حساب حالیشان می‌شود و به اصطلاح غلط روشن فکر هستند، اما واقعیت امر این است که آنها حیوان و بلکه پستتر هستند:

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان، ۴۴)

ترجمه: آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ [خیر] که آنها جز به مانند حیوانات نیستند بلکه روش آنان گمراهانه‌تر است.

**ب -** برخی گمان می‌کنند اطلاق اسامی یا صفاتی چون چهارپا یا بدتر از آن، یا تمثیل انسان و رفتار او به الاغ یا عنکبوت از ناحیه خدا، نوعی فحش دادن و ناسزاگویی است و نتیجه می‌گیرند که خداوند فحش نمی‌دهد. اما باید دقت داشته باشند که آری، خداوند متعال فحش نمی‌دهد و نیاز و ضعفی هم ندارد که او را به ناسزاگویی برانگیزد، بلکه از واقعیت وجودی و مرتبه‌ی وجودی بنده‌ی خود خبر می‌دهد. در واقع می‌فرماید: در این دنیا صورت‌های همه، انسان است و چه بسا انسان کافر یا ظالم، زیباتر از مؤمن و عادل نیز باشد. اما سیرت‌ها متفاوت است. و سیرت بسیاری مانند حیوان و بلکه پستتر است.

کفار شاید از مرتبه‌ی نباتی به مرتبه‌ی حیوانی ارتقا یافته باشند، اما قطعاً تا ایمان نیاورند، به مرتبه‌ی انسانی راه نیافته و در همان مرتبه‌ی حیوانی باقی می‌مانند و لذا رفتارهایی چون حیوانات مختلف اعم از خوک، میمون، مورچه، عقرب، عنکبوت و ... دارند و صورت واقعی آنها نیز همین است. لذا در قیامت با این صورت محشور می‌گردند. در روایت است که خداوند متعال، صورت حیوانات را به شکل سیرت انسان‌ها آفریده است. لذا می‌بینیم که برخی انسان‌ها به رغم ظاهری زیبا و آراسته، گرگ صفت هستند، برخی دیگر میمون و برخی دیگر الاغ. و البته صورت واقعی چند گروهی را در همین دنیا آشکار ساخت.

پس آیات مذکور نه تنها تحریف نیست، بلکه بیانی بسیار ژرف در انسان‌شناسی می‌باشد.



**شبهه ۲۲:** کامل و مستدل توضیح دهید که اگر همه‌ی ادیان الهی اسلام است، چرا نمی‌توانیم به سایر کتب آسمانی مثل انجیل، تورات و یا گات‌ها رجوع کنیم؟ (۱۴ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بدیهی است که خداوند واحد و احد، ادیان متفاوت برای هدایت بشری که به سوی یک هدف رهسپار است نازل نموده است و لذا فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران، ۱۹)

ترجمه: همانا دین نزد خدا تنها اسلام است، و اهل کتاب در آن اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه به حقانیت آن یقین داشتند و خصومتی که در بین خود داشتند وادار به اختلافشان کرد و کسی که به آیات خدا کفر بورزد باید بداند که خدا سریع الحساب است.

**الف -** اما دین خدا، یک حزب، باشگاه، گروه، ملیت یا مُد آرایش و لباس نیست که فقط جنبه‌ی لقله‌ی زبان بگیرد و هر کس هر مدلش را پسندید تبعیت نماید. بلکه دین یعنی مجموعه‌ای از «جهان‌بینی» که تبیین مبدأ و معاد می‌باشد و نیز مجموعه‌ی قوانین «شریعت» که باید‌ها و نبایدهای طی طریق برای رسیدن به هدف است. لذا بدیهی است که وقتی دین نزد خدا فقط اسلام است، پس هیچ دین (راه و روش زندگی) دیگری انسان را به مقصد آفرینش نمی‌رساند و از صراط مستقیم «انا لله و انا الیه راجعون» خارج می‌نماید. لذا فرمود:

«وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (ال عمران، ۸۵)

ترجمه: و هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

پس ابتدا باید از خدا پرسید که اگر خدا یکی و مبدأ و معاد انسان‌ها یکی است، چرا ۱۲۴ هزار نبی برگزیده و گروه عظیمی از این خیل را به سوی دیگران ارسال نموده است؟ آیا همان حضرت آدم<sup>(ع)</sup> به عنوان اولین نبی کافی نبود و فرقی بین انبیا می‌باشد؟ حال آن که خود به آخرین نبی‌اش فرمود:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۶)

ترجمه: بگوئید به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به آنچه به موسی و عیسی دادند و به آنچه انبیا از ناحیه‌ی پروردگارشان داده شدند، و خلاصه به همه‌ی اینها ایمان داریم و میان این پیغمبر و آن پیغمبر فرق نمی‌گذاریم و ما در برابر خدا تسلیم هستیم.

**ب -** اما شاهدیم که خداوند متعال همه‌ی انبیا را برای همه‌ی جهانیان در طول اعصار ارسال نموده است. برخی برای قومی خاص و هر کدام را برای زمانی خاص ارسال نموده است، چرا که شرایط و نیازهای زمانی و محیطی متفاوت بوده است، لذا در اصل دعوت همگان یکسانند، اما در احکام متفاوت هستند. و به هر قومی در هر زمانی امر شده که ضمن باور و ایمان به همه‌ی انبیای الهی، تابع نبی و رسول زمان خود باشند. و در این میان، چون نبوت [ارسال وحی] به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> ختم می‌گردید، فرمود: این دین کامل است. یعنی هر آنچه در ادیان گذشته بوده و هر چه برای بشر تا به آخر ضرورت دارد، در کتاب قرآن که توسط آخرین پیامبر، حضرت محمد مصطفی<sup>(ص)</sup> آورده شده بیان گردیده است. و تأکید نمود که او و دینش، برای همه‌ی اقوام در همه‌ی اعصار تا آخرالزمان ارسال شده‌اند:

«وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء، ۱۰۷)

ترجمه: و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبا، ۲۸)

ترجمه: و نفرستادیم تو را مگر برای همه‌ی انسان‌ها مزده دهنده و بیم دهنده باشی، ولیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند.

**ج -** همان‌طور که بیان شد، دین مشتمل بر تبیین جهان‌بینی و شریعت (قوانین) است که در قالب کتابت در اختیار بشریت قرار می‌گیرد. خداوند متعال برای قوم و عصر حضرت ابراهیم، صحیفه - برای قوم و عصر حضرت داود، زبور - برای قوم و عصر حضرت موسی، تورات - برای قوم و عصر حضرت مسیح، انجیل را نازل نمود و چون خاتم انبیاء، رسالت همه‌ی جهانیان را در همه‌ی زمان‌ها برعهده داشت، فرمود که کتابش برای همگان است:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (الفرقان، ۱)

ترجمه: با برکت است آن [خدایی] که فرو فرستاد «فرقان» را بر بنده‌ی خود، تا جهانیان را بیم دهنده باشد.

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (القلم، ۸۷)

ترجمه: نیست این [قرآن] مگر پندی برای جهانیان.

**د -** پس از توجه به نکات فوق، اینک سؤال می‌کنیم که اساساً به جز قرآن کریم، کدام کتاب الهی باقی مانده است که بتوان بدان رجوع کرد؟ این کتب باقی مانده نه تنها آسمانی نیستند، بلکه کاملاً زمینی هستند، هر چند که جملاتی درست به نقل از انبیا در آن نوشته شده باشد. و این سؤال مطرح است که در این کتب موجود که همه توسط افراد غیرنبی تألیف شده است، چه نگاه واحدی به اصول وجود دارد؟

آیا بالاخره «عُزْبِر» و «موسی» در تورات پسران خدا هستند یا نه؟ آیا بر اساس اعتقاد توراتی به «يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ»، دست خدا بسته است، یا آن که او فعال ما یشاء است؟ آیا تورات عهد عتیق معتبر است یا عهد جدید و تفاوت‌ها، تضادها و تناقض‌هایش چگونه قابل توجیه است؟ آیا انجیل یوحنا معتبر است یا مقدس یا سه انجیل دیگر که همه منتسب به حواریون است؟ آیا بالاخره عیسی مسیح<sup>(ع)</sup> خود خدا است، یا پسر خدا یا هر سه؟

کتاب‌گات‌ها نیز مجموعه‌ی اشعار منتسب به زرتشت است که در اوستا آمده است! کتاب زرتشت یک نسخه بیشتر نبود که آن هم پس از مرگش توسط مؤبدانش به آتش کشیده شده و هر چه هست دیگر بازگویی یا اظهار نظر مؤبدان شخصی به انضمام بازنویسی‌های قرون بعدی است.

از مباحث اصولی و تبیین جهان (مبدأ و معاد) که بگذریم، نوبت به «شریعت» یا همان قوانین زندگی می‌رسد که باید منطبق با اصول جهان‌بینی باشد. بفرمایند: در این کتب راجع به چگونگی سیاست و حکومت، مباحث مختلف اقتصادی مثل سرمایه، کار، سود، مالیات‌ها و ...، حقوق انسان‌ها و اقوام نسبت به یکدیگر، تعریف ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و نحوه‌ی برخورد با طاغوت‌های زمان، ظلم، جور، سرقت، تجاوز، جنایت و سایر ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی، چه احکامی بیان شده است و قوانین مدنی، کیفری، حقوقی، سیاسی، تجاری، بین‌الملل و ...، در این کتب چگونه تبیین شده‌اند؟

دین که فقط شعار، اظهار لفظی، مدالیوم صلیب یا پندار نیک یا ستاره داوودی که به گردن یا آئینه‌ی خودرو آویخته شود نیست. دین باید قوانین زندگی را در تمامی ابعاد و عرصه‌هایش به وضوح بیان کرده باشد و جامع و شامل باشد. لذا به جز قرآن کریم که کتاب آخر برای جهانیان است، هیچ کتابی به انبیای الهی اختصاص نداشته و قابل پیروی نمی‌باشد. و اگر کتب اصلی آنها در اختیار باشد، گواهی می‌دهند که به همگان دستور داده شده که به خاتم انبیای الهی بگردند.

**شبهه ۲۴:** آیا این که در سوره احزاب فرمود: انسان بار امانت را بدوش کشید و او ظالم و جاهل بود، یعنی چه و آیا پیش داوری نیست؟ لطفاً کامل توضیح دهید. (۳۶ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بی تردید خداوند متعال «سبحان» یعنی منزّه از هر گونه نقص، نیستی، آلودگی و ضعف است. پس آنچه خلق نموده و یا می‌فرماید، عین رحمت، عدالت، علم، حکمت و مشیت است. پس هیچ ضعفی بر او و فعل او وارد نیست، چه رسد به ضعفی که بشر ضعیف بتواند بشناسد و بر او ایراد نماید.

در یک آیه فرمود:

«وَأَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/۲۱)

ترجمه: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم شاید در آن بیندیشند.

و در آیهی دیگر فرمود:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب، ۷۲)

ترجمه: ما امانت (ولایت الهی، تکلیف، تعهد) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ولی آنها از حمل آن خودداری کردند و از آن هراس داشتند اما انسان این بار را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود.

### توضیح:

از آن جهت باطن قرآن کریم بسیار عمیق است، آیات کریمه (به ویژه اعتقادی، نسبت به احکام) را می‌توان از زوایای متفاوت بررسی نمود که در ادامه فقط از یک منظر مورد توجه قرار می‌گیرد.

**الف -** در این که مقصود از امانت «قرآن» - و البته نه فقط ظاهرش - می‌باشد، شکی نیست. برخی گفته‌اند که منظور ولایت الهی و تسری آن در انسان کامل می‌باشد، برخی دیگر گفته‌اند هر نوع امانت و از جمله عقل و خرد یا امانات سایرین (یعنی هر چیزی که به ودیعه نزد انسان گذارده شده و باید مسترد گردد) می‌باشد و...، اما هیچ کدام با اصل اول یعنی «قرآن» منافات ندارد. چرا که قرآن کریم تجلی ذات حق تعالی است و تعریف انسان کامل است و عین عدالت است.

اما راجع به انسان، گاه می‌بینیم که خداوند انسان را از سایر مخلوقات برتر شمرده است و می‌فرماید کاری را که زمین و آسمانها نمی‌توانند انجام دهند انسان انجام می‌دهد. و گاه می‌بینیم که خداوند می‌فرماید خلقت انسان نسبت به زمین و آسمانها بزرگتر و دشوارتر نیست و گاه می‌بینیم که همین انسان را حیوان و بلکه پستتر می‌خواند و گاه صاحب خلق عظیم.

واقعیت این است که انسان اگر به مرحله‌ی تعقل و ایمان نرسد و مانند کفار خود را از طبیعت و بازگشتش را به اضمحلال در طبیعت ببیند، موجودی طبیعی مانند سایر عناصر طبیعی خلقت می‌باشد و در این صورت نه تنها عظمتی ندارد، بلکه بسیار ضعیفتر و کوچکتر از سایر مخلوقات است. پیچیدگی‌ها و بالتبع عظمت انسان، به همان عقل و روح ایمان اوست، نه به پوست، گوشت، استخوان و سلسله عصب‌های او که بسیار ضعیفتر و کوچکتر از انواع بسیاری از عناصر خلقت است.

اگر انسان فقط به جنبه‌ی حیوانی خود (یعنی بدن و نیازهای شهوانی آن مثل: خوردن، آشامیدن، مسکن، جفت‌یابی و تولید مثل و...) توجه کند، حیوانی است که از سایر حیوانات ضعیفتر نیز هست.

**ب -** اما این انسان بالفوه دارای تفکر، تعقل، تدبر و نیز قوهی اختیار و انتخاب است که می‌تواند او را به عنوان یک انسان، نه یک عنصر طبیعی رشد داده و به تکامل برساند و از سایر مخلوقات و حتی بسیاری از ملائک افضل نماید. چنانچه انسان کامل سر سلسله‌ی خلقت و خلیفه‌ی خداست.

اما این شناخت جامع، صرفاً با مطالعه‌ی علم تجربی روی عناصر طبیعی به دست نمی‌آید. بلکه مستلزم «بیان» تفسیر جهان و حقایق عالم هستی است، که به واسطه‌ی وحی (قرآن کریم) صورت می‌پذیرد و معلم و الگو نیز می‌خواهد که باید از یک سو به لحاظ خلقت مانند خودش «بشر مثلکم» باشد و از سوی دیگر «خلیفه‌ی خدا و حجت خدا و اسوه‌ی حسنه - یعنی بهترین الگو» باشد که آن هم در انبیای الهی و بالاخص پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و اهل بیت عصمت<sup>(ع)</sup> تجلی یافته و محقق گردیده است.

**ج -** جهل و ظلم فقط به انسان راه دارد. چرا که عقل و اختیار فقط به او عنایت شده است و قابلیت از جمادی به نباتی و از نباتی به حیوانی و از حیوانی به انسانی شدن، دارد و اوج ملکوتی آن فقط از صفات و ویژگی‌های انسان می‌باشد. اما اگر عقل او روشن نگردد و نشناسد «جاهل» است و اگر بهترین و والاترین را انتخاب ننموده و هدف قرار ندهد «ظالم» است. یعنی به خود و امکانات رشدش و به دیگران ظلم نموده است.

پس بدیهی است که انسان قبل از اخذ «قرآن» و «ایمان» به آن، هم جاهل است و هم ظالم. و این پیش داوری نیست. مثل این که بگوییم «با سواد شدن متسلزم تحصیل در مدرسه است و کسی بگوید که انسان بی سواد، مدرسه رفتن را برعهده گرفت.» حال آیا این پیش داوری است که گفته شود: «انسان بی سواد است، مگر این که تحصیل علم کند»؟

لذا در آیه‌ی اول شاهدیم که خداوند فرمود مثال‌ها را بیان کردم، باشد که انسان فکر کند (لعلهم یتفکرون) و با این تفکر به شناخت رسیده و انتخاب احسن نموده و رشد نماید. و در آیه‌ی دوم می‌فرماید که انسان قبل از اخذ وحی و ایمان به آن و رسیدن به مرحله‌ی رشد (پذیرش تکلیف و تعهد حفظ و استرداد امانت - که در وجود خودش تجلی می‌یابد»، ظالم و جاهل بود (کان ظلوما جهولاً).

**شبهه ۲۵:** آیا روایت «قرآن با حزن نازل شده و با حزن بخوانید» صحیح است؟ سندش چیست و چرا؟ آیا با نشاط و شیرینی کلام خدا منافات ندارد؟ (۳۱ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خواندن خیلی از نامه‌های شیرین معشوق، با حزن شیرینتر می‌شود.

قرآن کریم، کلام الله است که شامل تبیین حقایق عالم هستی، معرفی مبدأ و معاد و مبرهن نمودن آن و نیز چه باید کردها و چه نباید کردها برای رشد، شدن و رسیدن می‌باشد. لذا قصه‌هایش نیز سراسر حکمت‌های نظری و عملی می‌باشد. کتاب انسان شناسی، جامعه شناسی، اخلاق و قانون است. کتاب دوست شناسی و دشمن شناسی است و... . لذا نه یک کتاب سرود نشاط آور است و نه یک کتاب شعر غمناک. از این رو نسبت به چگونگی قرائت و تلاوت قرآن کریم و انعکاس کلام خدا از زبان بنده، چه برای خودش و چه برای دیگران، دستور العمل‌های متفاوتی در قرآن و احادیث آمده است که رعایت همه‌ی آنها لازم بوده و سبب انتفاع بیشتر می‌گردد. به عنوان مثال (تعابیر قید شده در آیات و احادیث):

- \*- قبل از آغاز تلاوت استغاده کنید (از شر شیطان به خدا پناه برید).
- \*- با وضو و طهارت باشید و با مسواک راه قرآن را تطهیر و خوش بو کنید.
- \*- قرآن را بیاموزید و به دیگران نیز یاد دهید.
- \*- به هنگام قرائت یا تلاوت قرآن کریم کاملاً سکوت کنید و گوش فرا دهید.
- \*- به هنگام تلاوت قرآن کریم در آیه‌ها، مضامین و مفاهیم آن تفکر و تدبر کنید. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: قرائتی که در آن تدبر نباشد، سودی ندارد.
- \*- خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید.
- \*- با قرآن مأنوس شوید و آن را مهجور نگردانید.
- \*- با صوت خوش قرآن بخوانید و ...

و البته از همه مهمتر، تدبر و تفکر در آیات و نیز ایمان به قرآن است. پیامبر اعظم فرمودند: «رَبِّ تَالِ لِلْقُرْآنِ و القرآن یلعنه؛ [یعنی]: پروردگار من! چه بسیار کسانی که قرآن را تلاوت می‌کنند، در حالی که قرآن بر آن‌ها لعن و نفرین می‌فرستد». (میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۸، ص ۹۰)

و البته یکی از رهنمودها نیز این است که قرآن را با حزن بخوانید. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا فان لم تبکوا فتابکوا؛ [یعنی]: براستی قرآن همراه با حزن نازل شده است، بنابراین، هنگامی که قرآن می‌خوانید گریه کنید و اگر گریه نکردید حالت گریه را به خود بگیرید»

(جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، چاپ دوم، ص ۴۹)

### توضیح:

در مورد واژه‌ی «حزن» در این حدیث تعابیر متفاوتی وجود دارد. اما یک اصل ثابت برقرار است که منظور خواندن با شادی و خنده نیست. هر چند که قرآن کریم نشاط آور نیز هست. اما معنای نشاط نیز الزاماً شادی و خنده نیست.

بدیهی است که تلاوت کننده، هر گاه به آیات وعده‌ها، مغفرت، رحمت و جنت الهی می‌رسد، امیدوار می‌شود و نشاط به او دست می‌دهد و هر گاه به آیات عذاب برسد، خوف به او دست می‌دهد. اما با یک نگاه گذرا نیز در این نزول با حزن و قرائت با حزن چند حکمت مشخص می‌گردد. مانند:

**\*- دنیا دار فراغ است و نه دار قرار.** انسان در این دنیا مسافر و قرآن کریم تبیین‌ها و دستورالعمل‌های طی طریق است و مسافر تا به مقصد نرسد و در کنار محبوب آرام نگیرد، محزون است.

**\*- قرآن کریم، کلام خدا و پیغام خالق کریم و رهنمودهای رب جلیل است.** پس در دلی اثر می‌کند که مقابل او و کلامش خاشع باشد و خشوع همیشه با حزن همراه است.

**\*- قرآن کریم بیان واقعیت انسان است.** به عنوان مثال خبر می‌دهد که «ان الانسان لفی خسر». یعنی انسان همیشه اصل و فرع و سود و سرمایه را با هم می‌بازد. خوب چنین خبری هیچ نشاطی ایجاد نمی‌کند، بلکه نگرانی و حزن می‌آورد، و البته یک «مگر» هم دارد، «الا الذین امنوا و عملوا الصالحات ...». تحقق این مگر نیز تلاشی مدام می‌خواهد و توأم با نگرانی و خوف موفق نشدن است.

**\*- جبرئیل نیز قرآن را با حزن نازل نموده است،** چرا که می‌داند راه سعادت را برای انسان می‌آورد، اما اغلب جهالت و شقاوت را ترجیه می‌دهند و این قرآن را کنار و یا پشت سر می‌گذارند.

**\*- قرآن کریم سراسر وعده‌ها و وعیدهای تخلف ناپذیر خداوند متعال است.** وعده‌هایش امید می‌بخشد، اما تا محقق نشود، موجب خوشحالی نیست، چرا که به کسی تضمین داده نشده است. اما وعیدهایش نگران کننده است و وقتی انسان با حقایق عالم هستی و خودش و اعمالش در قرآن مواجه می‌شود، بیشتر نگران و محزون می‌گردد و حتی اگر مؤمن باشد، محزون فراق یار و دور بودن از وطن و مأوا می‌جاوید خود است.

**\*- کسی که قرآن می‌خواند، در محضر ربوبی قرار می‌گیرد و خود را مخاطب خداوند می‌نماید و خدا با او سخن گوید.** پس از یک سو در مقابل عظمت او به خشوع می‌افتد، چه از شوق و چه از خوف دلش می‌لرزد (وجلّت قلوبهم) و از سوی دیگر مجذوب کلام محبوب شده و از فراق خود محزون می‌گردد.

**\*- ...**



**شبهه ۲۶:** در سایت ضد دین آمده: چون در قرآن واژه‌ی «قتال» ۱۷۰ بار تکرار شده، معلوم می‌شود که اسلام دین زور، تهدید، قتل و شکنجه است! پاسخ چیست؟ (۱۴ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خوب، الحمدلله از بغض به اسلام، واژه شناس قرآنی نیز شده‌اند.

«قتال» به معنای جنگ است و معنای زور، قتل (به تعبیر آنها) و شکنجه در آن مستتر نمی‌باشد. و دین الهی و کامل نیز دینی است که اولاً در همه‌ی شئون زندگی انسان، از چگونگی جهان‌بینی و نگرشش به حیات (دنیا و آخرت) گرفته تا چه باید کردها و چه نباید کردهایش (شریعت) در هر موضوعی تبیین، تعلیم و رهنمود داشته باشد. خواه در مورد چگونگی خوردن، پوشیدن، جماع کردن باشد، یا اقتصاد، جنگ، صلح و ... و ثانیاً به کوری، جهالت، خواری و ذلت دعوت ننماید.

اما سؤال اینجاست که اگر در قرآن واژه‌ی «قتال» کمتر از ۱۷۰ بار تکرار می‌شد و یا اصلاً بیان نمی‌شد، دیگر در گذشته، حال و آینده، هیچ جنگی علیه بشر و بشریت صورت نمی‌گرفت؟ همه‌ی مردم اهل صلح و صفا و همزیستی مسالمت آمیز بودند تا این که قرآن نازل شد و واژه قتال را ۱۷۰ بار تکرار کرد؟

**\*- آیا اگر واژه‌ی «قتال» در قرآن کریم نبود (که آن وقت دین ناقصی بود)، دیگر در صدر اسلام هند جگرخواری، جگر حمزه‌ی سید الشهداء را نمی‌جوید و امروز هیولاری کلینتون چراغ سبز قتل عام وحشتناک مسلمانان میانمار را صادر نمی‌کرد؟**

**\*- آیا کفار آن روز طی ده سال، شصت جنگ بر پیامبر اکرم (ص) تحمیل نمی‌کردند و امروز شصت کشور در جبهه‌ی بعث عراق جنگی هشت ساله را بر ایران اسلامی تحمیل نمی‌کردند؟**

**\*- آیا اگر این واژه نبود، منافقین صدر اسلام حضرت علی (علیه‌السلام)، که مظهر علم، عدل و رأفت بود را در مسجد ترور نمی‌کردند و منافقین امروز، آیات عظام را در محراب نماز به شهادت نمی‌رساندند؟**

**\*- آیا مسموم کردن جگر امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) و ۹ امام دیگر در صدر اسلام و بمباران‌های شیمیایی امروز، به خاطر تکرار واژه‌ی قتال در قرآن مجید است؟**

**\*- آیا اگر در قرآن کریم واژه‌ی قتال کمتر استعمال می‌شد، در صدر اسلام کربلایی پیش نمی‌آمد و ۷۲ انسان آزاد، مؤمن، فاضل، روشنگر، ایثارگر برای بیداری مردم و ظلم ستیزی، به رهبری سیدالشهداء امام حسین (علیه‌السلام)، با آن وضع فجیع و اسفبار، تکه تکه و کشته نمی‌شدند، و امروز (به تعبیر امام خمینی<sup>(۶)</sup>)، ۷۲ نفر و در رأسش سید مظلوم شهید آیت الله بهشتی تکه تکه و کشته نمی‌شدند؟ یا آن روز خاندان عصمت به اسارت و مهاجرت وادار نمی‌شدند و یا امروز فلسطینی‌ها از سرزمینشان اخراج نمی‌شدند؟ و یا در عراق، بحرین، سوریه، فلسطین، لبنان، غزه، افغانستان، ایران، میانمار و ...، مسلمین قتل عام و رانده نمی‌شدند؟!**

آیا در انجیل، تورات، مذاهب بودایی، لائیسزم، لیبرالیسم و ...، واژه‌ی «قتال» آمده و تکرار شده که این همه ظلم و جنایت می‌کنند و هر گونه قتل، نسل کشی، تهدید، شکنجه، ترور، آدم ربایی، بچه کشی و ... را قانونی کرده و بر خود جایز می‌شمارند؟

حال در مقابل این همه ظلم، جنگ، خونریزی، جنایت، شکنجه، تجاوز و چپاول چه باید کرد؟ تکلیف یک مسلمان چیست؟ دست روی دست بگذارد و نگاه کند؟ تسلیم شود و تن به ذلت و بردگی طواغیت زمان دهد؟ اگر مالش را مورد تعرض قرار دادند، جاننش را دو دستی پیشکش نماید و اگر جاننش را هدف گرفتند، نوامیس مادی و معنویش را تقدیم کند؟! از دین کاملی چون اسلام و کتاب جامعی چون قرآن کریم که کلام وحی است، چه انتظاری می‌رود؟!

آری، خداوند متعال در کلام وحی (قرآن کریم)، دستور به حریت، رشد و کمال انسانی را می‌دهد که مستلزم، پرهیز از بندگی غیر - تکفیر طواغیت - ظلم ستیزی - مقابله و استقامت است. لذا می‌فرماید:



«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [اذن جنگ] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست \* همان کسانی که به ناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز این که می گفتند پروردگار ما خداست؟ و اگر خدا (ظلم) بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجد که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است.

و دشمنان از همین نگرانند و می ترسند که چرا اسلام درس بصیرت، بیداری، دشمن شناسی، حریت، مقابله، مقاومت و قیام به قسط می دهد؟

**شبهه ۲۷:** در سایت ضد دین آمده: در قرآن علمای یهودی خرهایی هستند که کتاب حمل می‌کنند، مشرکین نجس هستند و عده‌ای بی‌شعورند و خودشان نمی‌فهمند، عده‌ای حیوان و بلکه بدتر هستند، ... و خلاصه بدترین دشمنان را به دگراندیشان داده است. پاسخ چیست؟ (۱۴ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خداوند سبحان، فحش نمی‌دهد و منزّه است از آنچه این مشرکین می‌گویند. و از آنجا که موحد، مؤمن و مسلمان باید صبغی الهی داشته باشد و تجلی اسما و صفات او باشد، در آموزه‌های اسلامی نیز فحش دادن مورد نکوهش قرار گرفته است، تا آنجا که قرآن می‌فرماید به بت‌های آنان فحش ندهید و پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: فحاش به بهشت نمی‌رود.

بلکه آنچه خداوند علیم در قرآن کریم فرموده، بیان مرحله‌ی وجودی و هویت واقعی افراد است که به ظاهر همه یک شکل هستند و شناخت را نیز نباید بر اساس ظواهر قرار داد. چه بسیارند افرادی که ظواهر زیبایی دارند، از شوکت و هیبت ظاهری برخوردار هستند، حتی ظاهرشان چنان وانمود می‌نماید که اهل شنیدن و فهم حرف حق هستند، ولی باطن آنها شیطان و حیوان ددمنشی است. مگر سران کفر و استکبار جهانی چنین نیستند؟ مگر با قیافه‌هایی شبیه انسان، دم از دموکراسی و حقوق بشر و امنیت نمی‌زنند و در دولت‌های خود یا سازمان ملل یا شورای امنیت یا اتحادیه اروپا و ...، ظلم، تجاوز، جنگ، ترور، تحریم و سایر جنایات را برای به تسلیم درآوردن ملت‌ها رقم نمی‌زنند؟ لذا فرمود:

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا \* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان، ۴۳ و ۴۴)

ترجمه: آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی آیا [می‌توانی] ضامن او باشی \* یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند.

آیا تفسیر به رأی همین عده‌ای که چنین آیات الهی را مثله و تکذیب می‌کنند و سعی دارند با ضدتبلیغ دروغ راه هدایت را بر مردم ببندند، دال بر بیماری قلب و نیز بی‌شعوری آنها نیست؟

پس آیات مربوطه هیچ کدام فحش نیست، بلکه بیان ماهیت و جایگاه وجودی افراد است. و اینان نیز از همین می‌ترسند که چرا قرآن کریم این حقایق را برای مردم بیان نموده و اسرار پنهان آنها را آشکار می‌سازد و شاخصه‌ها و مشخصه‌های لازم جهت «دشمن شناسی» را در اختیار عقل‌های سالم و دل‌های پاک قرار می‌دهد؟!

در هر حال چون موضوعات مطروحه متعدد بوده و لازم بود هر کدام اگرچه مختصر مورد توجه قرار گیرد، شبهه و پاسخ به صورت تفکیک شده در بخش «پاسخ‌های کوتاه» درج گردید که لینک آنها ذیلاً ایفاد می‌گردد.

س ۱۴۲: [در قرآن به برخی بیمار و به برخی بی شعور اطلاق شده است. آیا این اهانت به دگراندیشان نیست؟](#)

س ۱۴۳: [در قرآن به علمای یهودی اهانت شده و آنان را به خرابی که حمل کتاب می‌کنند تشبیه کرده است. آیا این بی احترامی به ادیان دیگر و علمایشان نمی‌باشد؟](#)

س ۱۴۴: [می‌گویند: در قرآن به دگراندیشان و غیرمسلمانان اهانت شده و به آنها حیوان اطلاق شده است؟! این چه دینی است که به قشر کثیری از انسان‌ها فحش می‌دهد؟ پاسخ چیست؟](#)

س ۱۴۵: [می‌گویند: مسلمانان کتابی \(قرآنی\) دارند که در آن از زبان خدا و ملائک، به اقشار بسیاری از مردم که خدا با اسلام را قبول ندارند، لعنت شده است؟ چرا باید به هر دگراندیشی فحش داد؟](#)

س ۱۴۶: [در کتاب آسمانی مسلمانان \(قرآن\) عده‌ی کثیری از انسان‌ها به خاطر نوع اعتقاداتشان «نجس» قلمداد شده‌اند؟ در هیچ مکتب و دینی چنین چیزی وجود ندارد. پاسخ چیست؟](#)

**شبهه ۲۸:** دلیل قرآنی و عقلی بر رد نظر وهابیت مبنی بر کافی بودن کتاب خدا (قرآن کریم) ارائه نمایید.  
(برای بحث دانشجویی). (۲۰ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باید همیشه دقت کنیم و تذکر دهیم که نه تنها در بحث پیرامون اسلام، بلکه در هر مقوله‌ای، ابتدا مدعی باید دلایل و شواهد خود را اقامه نماید و اگر سخن از اسلام می‌گوید: دلایل عقلی و نقلی (از قرآن و حدیث) ارائه دهد، نه این که هر کس هر چه دلش خواست بگوید و آن را به خدا، قرآن و اسلام نیز نسبت دهد، سپس بگوید: هر کس قبول ندارد، دلایلی بر ردش اقامه نماید! به جز در ضدتبلیغ علیه اسلام، هیچ عقل، منطق و محکمه‌ای سخن مدعی را سند قرار نمی‌دهد و بر اساس آن از متهم دلیل برائت نمی‌خواهد. بلکه ابتدا از مدعی دلایل و شواهدش را مطالبه می‌نماید.

لذا ما سؤال می‌کنیم که در کجای قرآن کریم آمده است که کتاب را از رسول خدا (ص) بگیرید و بعد او را کنار گذاشته و بگویید که کتاب خدا برای ما کافیست و خودمان بهتر می‌فهمیم؟!

### الف - دلایل عقلی:

ابتدا دقت نماییم که دلایل نقلی از قرآن و حدیث عین دلایل عقلی است و نباید بین این دو تفکیک قائل شد. این وحی است که چراغ عقل است و این عقل است که توحید، نبوت، رسالت و معاد را تصدیق می‌کند.

باید از وهابیت و معتقدین به کفایت رجوع مستقیم به قرآن کریم پرسید: آیا شما که مدعی هستید کتاب خدا کافیست، فقط مسلمانان را از رجوع به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) منع می‌کنید، یا این حکم شما عمومیت دارد و کتاب برای همگان کافیست و حتی رجوع به شما و پذیرش افاضاتان نیز لزومی ندارد؟ اگر بگویند: کتاب برای هر کسی کافیست! در این صورت هرج و مرج (آنارشسیسم) نظری، فکری و اعتقادی و بالتبع عملی پیش می‌آید و چیزی به عنوان هادی و هدایت باقی نمی‌ماند و هر کسی هر طور که دلش خواست بیان داشته و یا رفتار می‌نماید و به قرآن هم نسبت می‌دهد. و اگر بگویند: خیر، بلکه باید به علمای ما رجوع کنند! آن وقت پرسیده می‌شود: مگر مدعی نشدید که کتاب کافی است؟ اگر کافی نیست، پس چرا آورنده‌ی کتاب و آگاهان به کتاب را رها کرده و به شما که فرقه‌ای بنیانگذاری شده توسط انگلیس هستید مراجعه کنیم، بلکه به آورنده‌ی کتاب و معادن علم و وحی رجوع می‌کنیم؟ آیا غیر از این است تاکنون آنچه گفتید و کردید، در راستای اوامر، اهداف و منافع انگلیس، امریکا و اسرائیل بوده است و نه اوامر الهی؟

کدام عقلی حکم می‌کند که آدمی کتاب را بگیرد و معلم را رها نماید؟ کدام علم مندرج در کتابی، بدون معلم قابل آموختن است؟ اگر هزاران کتاب الفبا را چاپ کرده و در اختیار مردمی بی سواد قرار دهند، آیا با نگاه به آن کتاب، علم می‌آموزند؟ اگر این ممکن بود که این همه مدرسه و دانشگاه تأسیس نمی‌شد.

لذا فرمود انبیا و رسل را فرستادم برای تهذیب نفس، تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)

ترجمه: به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

دقت شود که اساساً باور، قبول و ایمان به نبی و رسول (ص) قبل و اولی بر کتابش می‌باشد. چرا که کتاب از او گرفته می‌شود. مگر کتاب به خودشان نازل شده که می‌گویند همین کتاب کافی است؟ بالاخره اگر مدعی شوند که کتاب را از رسول او آموختند نیز دال بر ضرورت رجوع به ایشان است. مضافاً بر این که اگر کتاب به تنهایی کافی بود که الآن همه‌ی عالم، عامل، عادل، متقی و مؤمن می‌شدند. پس چرا این کتاب حتی مدعیان به کافی بودن آن را هدایت نکرده است؟ اگر کتاب کافی بود، پس چرا این همه مذاهب با اختلافات اصولی و فروعی به وجود آمده است، مگر همه به یک کتاب رجوع و استناد نمی‌کنند؟ و اساساً اگر

کتاب کافی بود، چرا پس از گذشت ۱۴۰۰ سال وهابیت پدید می آید و مدعی می شود که فقط ما اسلام و قرآن را می فهمیم؟

### ب - دلایل قرآنی:

و اما دلایل قرآنی نیز ارائه می شود تا اگر فقط به قرآن نیز اکتفا می کنند، بفهمند که به حکم خداوند متعال در قرآن کریم، چاره ای جز رجوع به اهل عصمت<sup>(ع)</sup> ندارند:

### الف - قرآن کریم به تنهایی نازل نشده است:

خداوند متعال در قرآن کریم نفرمود که من «قرآن کریم» را به تنهایی نازل کرده ام. پس کتاب نیز به تنهایی برای هدایت شما کافی است. بلکه فرمود سه رکن نازل کرده ام که عبارت است از رسول، کتاب و میزان.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان (ترازو) را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند ...

### نکته:

**\* -** دقت شود که خداوند متعال فرمود: رسول را فرستادم (با دلایل عقلی، معجزات و بینه های روشن) و به همراه او کتاب نازل کردم و نه بالعکس.

**\* -** اهل سنت مدعی هستند که منظور از «میزان» که همراه رسول<sup>(ص)</sup> نازل شده است، همان کتاب می باشد، در حالی که می دانند که «کتاب» یک بار فید شد و کتاب و کتاب فرستادم که معنا ندارد. پس میزان (الگو) حتماً غیر از کتاب است.

**\* -** به همین دلیل پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در نزدیکی رحلت فرمود: [از این سه رکن نازل شده] من از میان شما می روم و دو رکن سنگین دیگر را برای شما باقی می گذارم که عبارتند از کتاب و اهل بیت<sup>(ع)</sup>.

### ب - پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فقط یک پستچی نبوده است، بلکه برای اطاعت فرستاده شده است:

این ادعا که بگویند «کتاب خدا برای ما کافیست»، در اساس ضدتوحید و نیز اهانت به حکمت الهی و ساحت مقدس ایشان است. گویا [العیاذ بالله] ایشان فقط یک پستچی بوده که مأموریت داشته کتابی را به دست ما برساند. لذا پس از دریافت دیگر نیازی به آورنده نیست و خودمان می دانیم که چه کنیم؟ از این رو خداوند متعال و حکیم در آیات بسیاری تصریح کرده است که پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> را برای تعلیم کتاب و نیز الگو قرار گرفتن برای شما فرستادم و پیامبر را نفرستادم مگر برای اطاعت.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب، ۲۱)

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء، ۶۴)

ترجمه: و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.

## ج - اطاعت از الله جل جلاله و کلامش (قرآن) در اطاعت از ایشان متجلی می گردد:

بندگی و اطاعت از خداوند متعال نه شعر و شعار است و نه اوهام و خیال، تا هر کس هر طوری خواست انجام دهد انتظار هدایت و فلاح نیز داشته باشد. بلکه همچنان که کلام و هدایت الهی در رسول و وحی تجلی بیرونی داشته است، عبادت و اطاعت از خدا نیز تجلی در اطاعت از ایشان و بالتبع اهل عصمت<sup>(ع)</sup> دارد. لذا مکرر فرمود که اطاعت او، اطاعت خداوند است و باید از او اطاعت کنید.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (العمران، ۳۲)

ترجمه: بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر رویگردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا \* ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا» (النساء، ۶۹ و ۷۹)

ترجمه: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند \* این تفضل از جانب خداست و خدا بس داناست (علم او کفایت دارد).

آیا وهابیت معتقد است که خداوند برای یک عده عرب در ۱۴۰۰ سال پیش، انسان کامل و اشرف مخلوقات را به عنوان هادی و الگو و رهبر فرستاد و مابقی را محروم نمود و هدایت سایرین منوط به اطاعت از یک مشیت وهابی بی‌خرد، جاهل و عنود است؟ یا آن که بیان و عمل ایشان، سنت و سیره‌ی ایشان، علم و تعلیم ایشان، برای همگان و همیشه است؟

## د - اگر در فهم قرآن اختلاف کردیم [که کرده‌ایم] چه کنیم؟

همین که اختلافی پیش می‌آید، دال بر آن است که کتاب به تنهایی کافی نمی‌باشد. اما سؤال این است که به هنگام اختلاف چه کنیم؟ حکم را به وهابی‌ها ارجاع دهیم یا به رسول خدا<sup>(ص)</sup>؟ خداوند متعال می‌فرماید که حتماً در اختلافات به ایشان مراجعه کنید و البته عقل نیز همین تصدیق را دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجامتر است.

**نتیجه:** پس آنان که مدعی کفایت کتاب خدا هستند، کافی است دست کم همین چند آیه را بخوانند که حتی حکم به ظاهر آیات نیز برای فهم ضرورت رجوع به رسول الله<sup>(ص)</sup> را کفایت می‌نماید. مگر این که با خدا، اسلام، پیامبر عظیم‌الشأن<sup>(ص)</sup> و قرآن کریم عنادی داشته باشند، که دارند.

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (الأحزاب، ۶)

ترجمه: پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند] مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیت‌یا] احسانی کنید و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است.

**شبهه ۲۹:** جناب مشیری در مورد تحدی قرآن گفته که هیچ کس شبیه هم نیست، مثل اثر انگشتان که متفاوت است، لذا آوردن مثل شاهنامه یا گلستان نیز ممکن نیست. پاسخ چیست؟ (۲۸ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چنین گفته باشند، معلوم می شود که ظاهراً ایشان نه قرآن کریم را درست خوانده‌اند و نه معنای تحدی را درست فهمیده‌اند!

هر چیزی در این دنیا شبیه و مثل دارد به غیر از خداوند متعال که واحد، احد و لیس کمثله شیء است.

شبهه و مثل آن نیست که عین هم باشند، که در این صورت یک حقیقت هستند. و نیز آن نیست که از حیث مورد نظر یک شخص شبیه و مثل باشند. ممکن است از برخی جهات شبیه باشند و از برخی جهات دیگر شبیه نباشند.

به عنوان مثال: همه‌ی انبیای الهی، مثل همه انسان های دیگر با هم متفاوت هستند و اثر انگشتشان نیز متفاوت است، اما از آن جهت که همه نبی هستند و همه وحی را دریافت می‌کنند، شبیه و مثل هم هستند. همه‌ی انسان ها به لحاظ بشری (بدن) مثل و شبیه هم هستند، حتی به پیامبر (ص) وحی شد که بگو من نیز بشری مثل شما هستم «**قل انا بشر مثلکم**». شاید شاهنامه فرودسی، گلستان، یا بوستان سعدی و یا دیوان حافظ نیز به لحاظ ادبیات، سبک، نوع نگاه یا بیان، جمله‌بندی، سیاق و ... متفاوت باشند [اگرچه شباهاتی نیز دارند]. اما از این نظر که همه شعر و ادبیات هستند، مثل هم و شبیه به هم هستند و از آن جهت که همه‌ی آنها تراوشات فکری و ذوقی انسان و کلام انسان هستند، همه مثل و شبیه به هم می‌باشند.

منظور از «تحدی - به معنای همآورد و هم‌رزم» در قرآن کریم این نیست که هیچ کسی الفبای زبان خودش را بلد نیست، یا نمی‌تواند حرف بزند، بنویسد، شرح دهد، وزن و قافیه به کار گیرد و یا ...! و نخواسته کسی عین آن را بیاورد که بگوییم در هر حال چنانچه اثر انگشت هر کسی فرق دارد، بیان هر کسی هم فرق دارد، بلکه می‌فرماید قرآن کریم مشخصه ها و ویژگی‌هایی دارد، اگر سخن الله جل جلاله نباشد، حتماً سخن یک انسان است و اگر انسانی از این استعداد و توان برخوردار بوده که قرآن را بیاورد، لابد دیگر انسان‌ها نیز می‌توانند مثل آن را بیاورند، و اگر به تنهایی نمی‌توانند، لابد اگر دانشمندان و امکانات علمی خود را جمع کنند، می‌توانند این کار را انجام دهند، پس انجام دهند اگر راست می‌گویند. و اگر نمی‌توانند یک کتاب کامل مثل قرآن بیاورند، دست کم چند آیه یا سوره‌ای مثل آن بیاورند. ولی نمی‌توانند:

«**قُلْ لئن اجتمعتِ الأنسُ و الجنُّ علیَّ أن یأتوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ یأتونَ بِمِثْلِهِ و لو کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا**»  
(الإسراء، ۸۸)

ترجمه: بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند که یکدیگر را یاری دهند.

بیان شد که قرآن کریم ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد کلام بشر نیست و تحدی می‌کند که اگر شما می‌توانید مثل آن را بیاورید، به عنوان مثال:

**الف -** اولین ویژگی آن است که «کلام الله» است و اگر نباشد، لابد باید کلام بشر باشد. لذا در اغلب آیات تحدی متذکر شده است که کلامی از جانب غیرخدا بیاورید:

«**أَمْ یَقُولُونَ افترته قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ و ادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقين**» (یونس، ۳۸)

ترجمه: یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویند، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فراخوانید.»



پس اگر کسی همان کلام خدا را با بیان، ادبیات و یا زبان دیگری گفت، نمی‌تواند مدعی شود که من هم مثل آن را آوردم. وگرنه تمامی سخنان اهل عصمت<sup>(ع)</sup>، علما و دانشمندان دین، همان کلام الله است که به الفاظ یا ادبیات‌های متفاوت بیان می‌گردد.

**ب -** از ویژگی های دیگر آن است که قرآن کریم کتابی است شامل تبیین حقایق عالم هستی و نیز چه باید کردها و چه نباید کردهای منطبق با آن حقیقت. و نه در تبیین عالم هستی (از غیب و شهود) گرفته سخنی دارد که با عقل و علم سازگاری نداشته باشد و یا از تناقض برخوردار باشد، و نه در بیان شریعت حکمی دارد که با آن حقیقت و فطرت بشری ناسازگاری داشته باشد. حال آیا کسی می‌تواند از هستی و حقایق عالم هستی تعریف دیگری بدهد که درست و منطبق با عقل و علم نیز باشد؟! مسلماً نمی‌تواند. چرا که عالم هستی همین است که در کلام وحی بیان و استدلال شده و با عقل نیز شناخته می‌شود. از این رو تاکنون هر چه نظریه‌ی متفاوت داده‌اند، در اندک زمانی توسط خودشان رد شده است.

**ج -** بشری که علمش هر چه پیشرفت کند، باز بسیار محدود است و حتی درباره‌ی انسان می‌گوید: «انسان موجود ناشناخته»، نه به عمق زمین می‌تواند فرو برود و نه به اوج آسمان‌ها دسترسی دارد، چگونه می‌تواند «هستی» را تعریف نماید و «بایدها و نبایدهای» منطبق با آن ارائه دهد؟! آن هم به گونه‌ای که عقل، علم و فطرت تأیید و تصدیق نماید؟!!

خداوند متعال می‌فرماید: عالم نمی‌تواند به خودی خود به وجود آمده باشد. و لابد خالق علیم و حکیمی دارد و می‌فرماید: محال است که دو إله وجود داشته باشد، چون دو هستی وجود ندارد و اگر دو إله وجود داشت، حتماً تباهی رخ می‌داد. و تصریح می‌کند که اگر کمی فکر کنید، می‌فهمید که خالق و رب این عالم، منزله است از مشخصه‌هایی که همه شامل نقص هستند. حال کسی می‌تواند غیر این حقیقت و یا عکس آن را بگوید و اثبات کند؟

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (الأنبياء، ۲۲)

ترجمه: اگر در آنها [زمین و آسمان‌ها] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد پس منزله است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند.

**د -** قرآن کریم در یک سوره‌ی کوچک (الکوثر)، هم درس توحید و صفات جمال الهی می‌دهد (انا اعطیناک)، و هم بیان حکم می‌کند (فصل - پس برو نماز بگذار) - (وانحر - شتر قربانی کن)، و هم درس اخلاص می‌دهد (لربک)، هم خبر از غیب گذشته می‌دهد که گفته بودند پیامبر<sup>(ص)</sup> ابتر است و هم خبر از غیب آینده (هو الابتر) می‌دهد. آنچه به توحید و الوهیت برمی‌گردد با عقل قابل اثبات است، آنچه به احکام برمی‌گردد، به حکم ضرورت اطاعت از معبود معقول است و آنچه به غیب گذشته و آینده برمی‌گردد، واقعیت‌های گذشته و حال در تاریخ آن را به اثبات می‌رساند.

حال اگر می‌توانند سوره ای مثل آن را بیاورند که هم از جانب غیرخدا باشد، هم حقایق متفاوتی از هستی را بیان نماید، هم اثبات کند که اعطا کننده‌ی دیگری هم وجود دارد (چرا که همه نیازمند هستند و هیچ کس مالک چیزی نیست)، هم باید و نباید معقولی را دیکته کنند و هم خبر از گذشته و آینده دهند و این خبر کذب یا وهم و خیالات نباشد.

در هر حال این بشر مدعی، منکر و مغرور، اگر می‌توانست مثل قرآن را بیاورد، تا به حال آورده بود. ما بخیل نیستیم، اگر نمونه‌ای دارند ارائه دهند. آیا بیش از هگلیسم، اگزیتانسیالیسم، مارکسیسم، فرویدیسم، داروینیسم، نهیلیسم، بودائیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم و امثالهم، چیز دیگری هم هست؟



**شبهه ۲۰:** می‌دانید که شبهات و شایعات «می‌گویند»ها بسیار است. ریشه چیست؟ آیا همه از ناحیه دشمن است؟ آیا در قرآن (اسلام) به این مهم اشاره و ریشه‌یابی شده است؟ (پاسخ برای یک نشست و بحث آزاد اندیشی دانشجویی باشد). (۳۰ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دشمن، معنای عام دارد و صرفاً دشمن خارجی نیست. امریکا دشمن است، جهالت نیز دشمن است. اسرائیل دشمن است، ذلالت و ضلالت (ذلیل و گمراه بودن) نیز دشمن است و ریشه به اهداف و ساختار شخصیتی متناسب با اهداف [افراد، گروه‌ها، احزاب ... و حتی حکومت‌ها و دولت‌ها] برمی‌گردد. لذا بسیار لازم است که در مورد شخصیت و هویت «می‌گویند»ها تحقیق، تأمل و شناخت جامع‌تری داشته باشیم. سخن در این زمینه بسیار است، اما چون سؤال از قرآن و اسلام شده است، پاسخی از این منظر ایفاد می‌گردد.

خداوند متعال که خود خالق همه‌ی مخلوقات و از جمله انسان‌هاست و به آنچه همگان در دل دارند و یا بر زبان می‌آورند علیم، خبیر و بصیر است، خود گویندگان و یا به تعبیری «می‌گویند»های غیرحق را به چند دسته تقسیم کرده است، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

#### الف - دشمنان آگاه:

کار دشمن، دشمنی است و دشمنی در محاربه و جنگ به اشکال مختلف متبلور می‌گردد که جنگ تبلیغاتی، جنگ روانی و جنگ نرم که در قالب‌های متفاوتی از جمله «ضدتبلیغ، ایجاد شبهه و ...» صورت می‌پذیرد، از تاکتیک‌های اصلی این جنگ است.

دشمنان اسلام و مسلمین کفار هستند که گاهی به صورت مستقیم تکفیر می‌کنند (حق را پوشانده و با آن مخاصمه می‌کنند) و گاهی با چهره‌ی نفاق وارد شده و به نام اسلام ضدتبلیغ و سمپاشی می‌کنند.

از جمله شیوه‌های این گروه، کنار گذاشتن معارف (دانش)، امور محکم و مشخص، یا عالمان و دانشمندان از یک سو و پرداختن به اموری که می‌توان در آنها ایجاد شبهه کرد، از سوی دیگر است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (ال عمران، ۷)

ترجمه: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد، پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است، آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست (اهل خرد هستند) و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

#### ب - دشمنان جاهل:

عده‌ای دیگر از «می‌گویند»ها نیز دشمنند، اما نه دشمن آگاه. بلکه افراد جاهلی هستند که به خاطر جهلشان دچار نوعی تکبر نیز می‌شوند. لذا اغلب شاهدیم که نه تنها ظواهر آراسته‌ای دارند، بلکه بسیار هم قیافه‌ی روشنفکرانه و حق به جانب به خود می‌گیرند و چنان در موضوعی که هیچ علمی از آن ندارند سخن می‌گویند که مخاطب ابتدا گمان می‌برد لابد چیزی هم می‌دانند.

به غیر از جهالت، دو ویژگی خاص در این افراد وجود دارد: اول آن که به خاطر بغض جاهلانه‌ی خود، هر سخن، هر حرکت، هر انفعالی را به ضرر خود گمان می‌کنند و به هیچ چیز اطمینان ندارند [چون قلوب خودشان دائم در شک و ریب است]. حتی اگر دو دستی خیری به آنها عطا شود، امتناع می‌کنند و با خود می‌گویند، لابد پشت این خیر ضرری برای ما هست. لذا شاهدیم که بهترین سخنان و کارها را نیز زیر سؤال برده و در آن تشکیک می‌کنند! ویژگی دوم: همان تکبر جاهلانه است که مانع از پذیرش حقایق می‌گردد.

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يَؤُفَكُونَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا يَسْتَعْزِمُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْوَا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (المنافقون، ٤ و ٥)

ترجمه: و چون آنان را ببینی هیكل‌هایشان (جسم و ظاهرشان) تو را به تعجب وا می‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان شمعل‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند، خودشان دشمنند از آنان بهره‌یز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند.

سخنان این دسته از «می‌گویند»ها، به هیچ دلیل عقلی مستدل و به هیچ دلیل علمی نیز مستند نیست، لذا چون خود چیزی در چنته ندارند، بسیار زود تابع منحرفین و شیاطین (دشمنان آگاه) می‌شوند و به قولی «عمله‌ی آما‌تور ظلمه» گردیده و بلندگوی آنان می‌شوند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» (الحج، ٨)

ترجمه: و از [میان] مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (الحج، ٤)

ترجمه: و برخی از مردم درباره‌ی خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند از هرشیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.

### ج - مسخره‌کنندگان:

عده‌ای به خاطر ضعف شخصیتی و اخلاقی خود، همه چیز را مسخره می‌کنند و در واقع سعی می‌کنند با دهن کجی کردن و مسخره کردن دیگران خود را مطرح کنند. موضوع برای آنان فرق نمی‌کند. در زندگی شخصی، خانوادگی و محیط کاری خود نیز چنین رفتاری دارند. اگر بگویید: فلانی در کارشناسی یا فوق قبول شد، مسخره می‌کنند، اگر بگویید فلانی زیباست، مسخره می‌کنند. اگر بگویید دولت یا مجلس فلان حرکت خوب و مفید را انجام داد و این یک افتخار است، مسخره می‌کنند... و اگر به پیامبری و دعوت الهی برخورد نیز مسخره می‌کنند. این عده برای توجیه مسخره کردن و حق جلوه دادن آن، به شایعات و شبهات متوسل می‌شوند. البته دقت شود که مسخره کردن، غیر از قبول نکردن، مخالف بودن، منتقد بودن و ... می‌باشد، این عده فقط مسخره می‌کنند. و البته غافل از این هستند که در واقع و در نهایت خودشان مسخره می‌شوند:

«بَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس، ٣٠)

ترجمه: دریغا بر این بندگان، هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند (مسخره) می‌کردند.

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ \* اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الصَّلَاةَ بِالْهَدْيِ فَمَا رِيحَتِ بِجَارَتِهِمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (البقره، ١٤ تا ١٦)

ترجمه: و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شمایم ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم \* خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند \* همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیارود و هدایت‌یافته نبودند.

### د - گروه‌های دیگر:

عده‌ای دلیل هستند و عادت به خودزنی دارند. این عده معمولاً به اصطلاح «غریبه پرست» هستند. هر چه دشمنان داشته باشند، در نظر آنها نیکو و ارزشمند است و هر چه خودی‌ها داشته باشند، در نظر آنان پست و فرومایه است. از آیات فوق‌الذکر و سایر آیات معلوم می‌شود که این عده همیشه هر صدایی را علیه خود می‌دانند، هر چیزی را مسخره می‌کنند، هر شیرینی را با شک، شبهه، مسخره، فتنه و ... به کام خود و دیگران تلخ می‌کنند.

اینها همه اصحاب کذب، شبهه و شایعه هستند.